سُورَةُ فُصِّلَتْ

Ketabton.com

تفسیر احمد

ترجمه و تفسیر سورة «فُصِلَتْ»

تتبع و نگارش: امین الدین سعیدی - سعید افغانی

(c) ketabton.com: The Digital Library

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سورۀ فُصِّلَتْ

جزء 24 و 25

سورۀ فصلت درمكه نازل شده وداراي پنجاوچهار(۵۴) آيه وشش ركوع است.

وجه تسميه: قبل از همه بايد گفت كه هفت سوره كه با لفظ «حم» شروع شدند به «آل حم» يا حواميم گفته مي شود، و براي امتياز در نام الفاظ ديگري برآنها اطلاق مي گردد، ماننده سورۀ مؤمن كه «حم» را «حم المؤمن» و«حم» اين سورۀ «حم السجدة» يا «حم فصلت» گفته مي شود، وبراي اين سوره آيۀ هردو نام «حم السجدة» و«حم فصلت» معروف و مشهور اند.

همچنان برخي از مفسران دروجه تسميه اين سورۀ مباركه گفته اند كه: اين سوره را به سبب اينكه با فرمودۀ حق تعالي: **«كِتَابٌ فُصِّلَتْ آياتُهُ»** افتتاح شده است، سورۀ «فُصِّلَتْ» ناميدند. خداوند جلّ جلاله در اين سوره ـ به مصداق معني آن ـ آيات خود را به تفصيل بيان كرده، أدله و براهين آشكاري را بر وجود، قدرت و وحدانيت خويش اقامه كرده است.

همچنان طوريكه در فوق ياد آور شديم برخي از مفسران در تفاسير خويش نام اين سوره را، «حم السجده» آورده اند، زيرا رسول الله صلي الله عليه وسلّم آن را از ابتدايش بر زعماي قريش خواندند و چون به موضِع سجده رسيدند، سجده كردند.

ارتباط سورۀ فُصِّلَتْ با سورۀ قبلي:

طوريكه گفتيم اين سوره از جمله سوره هاي مكي است، كه پس از سوره ي غافر نازل شده و به سوره ي فصلت يا سجده و به قولي سوره ي «مصابيح» مشهور گشته و مناسبت آن با سوره ي پيش از خود از دو جهت است:

1 - مطلع هر دو سوره در وصف قرآن عظيم الشأن است.

2 - هر دو سوره در هشدار و نكوهش مشركان و ستيزه گران هر زمان در آيات الهي مشتركند؛ مثلاً: در (آيه ي 82 سوره يغافر) ميفرمايد: **«أفلم يسيروا في الأرض...»** و در اين سوره مي فرمايد: **«فإن أعرضوا فقل: أنذرتكم صاعقة..»** (آيه 13 سوره فصلت).

تعداد آيات، كلمات و تعداد حروف سورۀ فُصِّلَتْ:

طوريكه در فوق هم ياد آور شديم، سورۀ فصلت پنجاه وچهار آيه دارد، و تعداد كلمات آن به؛ هفتصدونودوشش كلمه ميرسد. (لازم به تذكر است كه اقوال در تعداد كلمات سوره هاي قرآن مختلف است) تعداد حروف اين سوره به؛ سه هزاروسيصد وپنجاه حرف ميرسد.

يادداشت:

تفصيل معلومات در مورد تعداد (آيات، كلمات و حروف قرآن عظيم الشأن) را مي توانيد در سورۀ طور تفسير احمد مطالعه فرمايد.

فضيلت سوره فُصِّلَتْ:

ابن‌كثير در بارۀ فضيلت اين سوره از اصحاب رضي الله عنهم نقل مي‌كند كه فرمودند: قريش روزي گرد هم آمدند و به يک ديگر گفتند: «بنگريد كه چه‌كسي از شما به سحر، شعر و فال بيني داناتر است پس او را نزد اين مردي بفرستيد كه جمع ما را متفرق و كار ما را پراگنده و پريشان ساخته و دين ما را مورد نكوهش قرار ميدهد؛ تا با وي سخن بگويد سپس بنگريم كه او چه پاسخي به وي مي دهد! گفتند: ما كسي جز «عتبه بن ربيعه» را كه به اين امور

(c) ketabton.com: The Digital Library

آگاهي تامي داشته باشد، نمي شناسيم. پس روي به او كردند و گفتند: اي ابوالوليد! اين كار، كار توست. پس عتبه بنا به مشورت آنان نزد رسول خدا صلي الله عليه و آله وسلم رفت و به ايشان گفت: اي محمد صلّي الله عليه و آله و سلّم! تو بهتر هستي يا عبدالله پدرت؟ رسول‌خدا صلي الله عليه وسلم سكوت كردند و پاسخي ندادند. باز گفت: تو بهتر هستي يا عبدالمطلب؟ باز هم رسول الله صلي الله عليه و آله وسلم سكوت كردند. بار ديگر گفت: تو بهتر هستي يا عبدالمطلب؟ باز هم رسول الله صلي الله عليه وسلم سكوت كردند. گفت: اگر مي پنداري كه اين گروهي كه نام بردم، از تو بهترند پس اينان همين خدايانى را كه تو به باد حمله شان گرفته‌اي، پرستيده‌اند و اگر مي‌پنداري كه تو بهتر از آنان هستي پس سخن بگو تا سخنت را بشنويم زيرا سوگند به خدا كه ما هرگز انسان رانده شده‌اي را شوم‌تر و ناميمون‌تر از تو بر قومت نديده‌ايم! تو جمع ما را پراگنده و كار ما را آشفته و پريشان ساخته‌اي، دينمان را به باد حمله و سرزنش گرفته و ما را در ميان اعراب رسوا ساخته‌اي؛ تا بدانجا كه اين خبر در ميانشان شيوع يافته كه: در ميان قريش جادوگري است! و در ميان قريش كاهني است! به خدا سوگند كه ما فريادي مانند فرياد زن باردار در حال درد زايمان را انتظار مي‌كشيم كه (بر اثر دعوتت) برخي از ما به سوي برخي ديگر با شمشيرها حمله بريم تا همه پاک نابود شويم! هان اي مرد! اگر هدفت از اين دعوت نيازمنديت به مال و سرمايه است، برايت مالي بسيار گرد مي‌آوريم تا سرمايه‌دارترين مرد قريش باشي و اگر شهوت بر تو غلبه كرده، اينک هر يک از زنان قريش را كه مي خواهي انتخاب كن پس ما به تو ده زن زيباروي مي دهيم. و اگر هدفت سيادت و سروري است، تو را سرور و سالار خويش مي‌گردانيم. و اگر هدفت از اين دعوت پادشاهي است، تو را بر خود پادشاه مي‌گردانيم.!

چون عتبه از سخن‌گفتن فارغ شد ـ و رسول خدا صلي الله عليه و آله وسلم از او شنيدند ـ فرمودند: «آيا سخنت تمام شد؟» گفت: آري! فرمودند: پس اينک از من بشنو. گفت: مي شنوم! پس خواندند:

اهداف وتعليمات اساسي سوره:

اهداف وتعليمات اساسي اين سوره را نكات ذيل تشكليل ميدهد.

- يادآوری توحيد و ايمان به الله متعال؛
- يادآوری روز قيامت و دلايل آن؛
- مبحث وحي و رسالت.

يادداشت:

آيات (37 و38) «سورۀ فُصِّلَتْ» داراي سجده تلاوت مي باشد. شما ميتوانيد معلومات تفصيلي در حكم سجدۀ تلاوت را در سورۀ النجم تفسير احمد مطالعه فرمايد.

محتواي سورۀ فُصِّلَتْ:

طوريكه متذكر شديم؛ اين سوره در مكه مكرمه نازل شده و مانند ساير سوره هاي مكي در اثبات اصول عقيده (توحيد، وحي و پيامبري و معاد و وجزا) است و پايان سوره به وعده ي الهي اشاره ميكند كه مردم هر عصر و زماني به برخي از راز هاي هستي در آفاق و انفس- كه بر وحدانيت و قدرت آفريدگار دلالت مي كند ـ آشنا مي شوند.

- با ارائه‌ی دلايل واضح و براهين يقينی و قطعی و دال بر صِدق حضرت محمد صلّی الله عليه و سلّم، اين سوره به بحث درباره‌ی قرآن كريم آغاز ميشود، قرآنی كه معجزه‌ی دائمی وپايدار پيامبراكرم صلي‌الله عليه وسلم است.

(c) ketabton.com: The Digital Library

اين قرآن به طور كافي و شافي و با معاني روشن بيان شده و اهدافش با همه ي سرشتها و عقل سالم، منطبق و با زمان و محيط و اوضاع و احوال گوناگون سازگار و از سوي داناي فرزانه است.[هود آيه ۱] الفاظ و معاني آن سهل و گيراست. [يوسف آيه ۲]، [إبراهيم آيه ۴] و به مؤمنان و دوستان خدا و پيروانشان بشارت بهشت مي دهد و كافران و دشمنان خدا را از آتش دوزخ بر حذر ميدارد؛ هر چند بيشتر ناباوران گوش شنوا نخواهند داشت و با صراحت وكينه توزانه ميگويند: دل هاي ما زير پرده‌ي ضخيم پنهان و گوشهايمان سنگين و ناشنوا ست و سخن محمد و قرآن را نه، مي پذيريم و نه، مي شنويم و فاصله ي زيادي ميان ما و او وجود دارد، پس بايد محمد راه خود را در پيش گيرد و ما را رها كند و ما هم دنبال كار و بار و بينش خويشيم. پيامبر صلي الله عهليه وسلم راه خويش را در پيش مي گرفت و پيوسته مردم را به سوي حق و حقيقت دعوت ميكرد و هرگز از انجام دستور الله متعال لحظه اي هم غفلت نداشت و باز نمي ايستاد و ناأميد نمي شد.

خداوند به پيامبر گرامي امر مي كند تا به مشركان و مخالفان اعلان نمايد كه كار و بار او پيام رساني است و هرگز كسي را به زور و اجبار به ايمان آوردن وادار نمي كند و او نيز انساني هم چون آنان است، جز اينكه وحي و رسالت از ويژگيهاي اوست. پس اي مردم به سوي خدا روي آوريد و از او فرمان ببريد و آمرزش بجوييد؛ اما آنانيكه بر سر كفر و شرک و بي باوري پاي ميفشرند، نابود مي شوند و ازسزاي الهي نجات ورهايي ندارند؛ آنان كساني اند كه: محبت و شفقت انسانيت را در دل ندارند و از دادن زكات مال و نيكويي با مردم و تهذيب و پاكسازي دل و درون خود روي برميگردانند ومنكر روز قيامت اند. اما مؤمنان نيک كردار و جامع صفات برجسته ي پسنديده، از پاداشي هميشگي و بدون منت برخوردار خواهند شد.(هود آيه : 108 وإنشقاق آيه 25).

- بعد از آن موضوع آفرينش اوليه را مورد بحث قرار داده و خلق آسمان‌ها و زمين را بدان شكل دقيق و محكم يادآور شده است كه حتى توجه مخالفين آيات خدا را به انديشه و نظر و تأمل در آن بر مى انگيزد، اما تاريكى كفر مانع ايمان آنان مى شود، بنابر اين عالم هستى به طور كلى گويای عظمت خدا و گواه يگانگيش مى باشد.
- سوره به طور كنايه سرنوشت تكذيب‌كنندگان را مطرح كرده و در اين راستا نيرومند ترين ملت ها را مثال زده است؛ از قبيل قوم عاد كه در جبروت و نيرو به حدى رسيده بودند كه ميگفتند: «كيست از ما نيرومندتر»؟، نابودى و ريشه‌كن شدن قوم ثمود را مثال زده است كه وقتى به گردنكشى، نافرمانى و تكذيب پيامبران خداوند متعال ادامه دادند، به طور كلى نابود شدند.
- بعد از بحث درباره‌ى مجرمان، بحث پرهيزگاران مؤمن را مى‌آورد، كه بر شريعت و دين خدا پايدار ماندند، و به پاس آن خدا در كنار پيامبران و صديقين و شهدا و صالحان، امنيت و آسايش را به آنان ارزانى مى‌دهد.
- بعد از آن سوره درباره‌ى دلايل واضح و آشكارى كه در اين هستى پهناور به چشم مى خورند و بر وجود خالق توانا دلالت مى‌كنند، سخن به ميان آورده است و موضع‌گيرى بى دينان را در مقابل آيات خدا خاطر نشان ساخته، كه چگونه در مقابل چنان آياتى آشكار و درخشان، خود را به كورى زده‌اند.
- ودر نهايت، سوره با وعده‌ى خداوند متعال راجع به اين كه در آخر زمان بشريت را از بعضى از اسرار آگاه مى‌كند، تا در مورد درستى مطالب و گزارش هاى قرآن به آن استدلال

(c) ketabton.com: The Digital Library

كنند پايان مى يابد. (آيهٔ: 53 فصلت) (به زودي نشانه هاي قدرت خود را در اطراف عالم و (هم) در نفس خودشان به آنها نشان خواهيم داد تا براي ايشان روشن و ثابت شود كه يقيناً او حق است. آيا كافي نيست كه پروردگارت بر هر چيزي گواه باشد؟).

اولين مخاطبين اين سوره:

اولين مخاطبين اين سوره قريش عرب هستند، كه اين قرآن در پيشروي آنها و به زبان آنها نازل گرديد، و آنها اعجاز آن را مشاهده كردند، سپس معجزات بي شمار آن حضرت صلي الله عليه وسلم را ديدند، وبا وجود آن از قبول كردن قرآن سر باز زدند، و فهم آن به جاي خود، حاضر به استماع آن نشدند، و سر انجام در جواب نصايح مشفقانهي به محمّد صلي الله عليه وسلم، گفتند: كلام تو نه در فهم ما مي گنجد ونه دل هاي ما آن را مي پذيرد، ونه گوش هاي ما براي شنيدن آن آمادگي دارند، در ميان ما و شما پرده ضخيمي قرارگرفته است، پس شما به كارخود مشغول باشيد و ما را به حال خود واگذاريد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

ترجمه و تفسير سورهٔ فُصِّلَتْ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداي بخشاينده ومهربان

حم ﴿١﴾

«حم»به طور «حاء - ميم» خوانده مي شود. از جملهٔ حروف مقطعات اند و يادآور از اعجاز قرآن كريم مى باشند و مفهوم اين حروف به الله متعال معلوم است. به روايت اغلب و به مراد آن در ارائهٔ آن ها در كلامش داناتر است.(١)

خواننده گان محترم !

درآيات متبركه (1 الي 12) موضوعاتي در باره قرآن عظيم الشأن، موقف مشركان، پيامبر صلي الله عليه وسلم كه از جمله بشر است، همچنان موضوعاتي وجود ذات باري تعالي و كمال قدرت و حكمت او مورد بحث قرار گرفته است.

تَنْزِيلٌ مِنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿٢﴾

اين كتابي است نازل شده از سوي الله كه رحمتش بي اندازه و مهرباني اش هميشگي است.(٢)

كلمه «انزلنا» به معناى نزول دفعى و كلمه «تَنْزِيلٌ» به معناى نزول تدريجى آمده است و شايد براى جمع ميان دو تعبير «انزلنا» و «تنزيل» بتوان گفت كه مفاهيم و محتواى قرآن يكدفعه در شب ليلة قدر بر قلب پيامبر اسلام محمد صلى الله عليه وسلم نازل شده، ولى الفاظ و قالب‌ها به تدريج نازل شده است.

اين قرآن با بركت و با حكمت از جانب الله رحمان رحيم، بخشنده و مهربان نازل شده است. وعلت اينكه اين دو اسم: **«اَلرَّحْمٰنِ اَلرَّحِيمِ»** را مخصوصاً ذكر كرده است، و شكى نيست كه قرآن نعمتى است پايدار و تا روز قيامت برقرار است.

الله تعالي ذات رحيمي كه هر يک از بندگانش را كه خواسته به رحمتش مخصوص ساخته است.

كِتَابٌ فُصِّلَتْ آيَاتُهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴿٣﴾

كتابي است كه آياتش در نهايت روشني بيان شده است، [به زباني] فصيح و گويا براي مردمي كه اهل معرفت و آگاهي اند.(٣)

تفصيل و شيوايى قرآن را كسانى درك مى‌كنند كه به زبان عربى آشنا و بلديت داشته باشند.

«قُرْآنًاعَرَبِيًّالِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ» با در نظر داشت اينكه قرآن عظيم الشأن بزبان عربي كه به منتها درجه فصيح و بليغ است نازل كرده شده كه اين زبان مادري مخاطبين اولين آن بود تا آن مردم بفهمند آن كه دچار مشكلات نشوند اول خودشان بفهمند و باز ديگران را كماحقه فهمانده بتوانند مگر با وجود آن ظاهر است كه صرف آن مردم از آن مستفيد مي شوند كه: عقل و دانش داشته باشند واضح است كه جاهل قدر و منزلت اين نعمت عظمي را شناخته و درک كرده نميتوانند.

دليل اِعراض عدهٔ از مردم از قرآن، عمدتاً نشانه جهل آنان است:

قرآن كتابي است كه آيات آن به روشني بيان يافته احكامش واضح گرديده و معجزاتش آشكار شده است، قرآن عظيم الشأن براى همهٔ انسانها نازل شده زيرا ميفرمايد: **«هُدىً لِلنَّاسِ»** مگر تنها و تنها اهل علم و تقوا از آن بهره‌مند و مستفيد ميشوند. زيرا قرآن عظيم الشأن ميفرمايد: **«لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ- هُدىً لِلْمُتَّقِينَ»** «براي مردمي كه مي دانند».

(c) ketabton.com: The Digital Library

قرآن كتابي است كه الله متعال آنرا به فصيح ترين زبان نازل فرموده، تا در هنگام تلاوت به آساني و وضاحت فهميده شود.
«لِقَوْمٍ يعْلَمُونَ»: «براي مردمي كه مي دانند» و يقين دارند به اين كه قرآن از نزد الله متعال فرستاده شده، قرآن عظيم الشأن برای قومی نازل شده است كه آيات مفصل و دلايل و نشانه های اعجاز انگيزش را می فهمند، كه در اوج بلاغت قرار دارد.ولي اشخاصيكه بر قرآن اعتقاد و باور ندارد، قرآن‌كريم براي شان نعمتي نه بلكه مايه سر درگمي آن هاست.

بَشِيرًا وَنَذِيرًا فَأَعْرَضَ أَكْثَرُهُمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ﴿۴﴾

قرآني كه بشارت دهنده و بيم دهنده است، (ليكن) بيشترشان روي گردانند و آنان (نداي آن را) نمي شنوند.(۴)
«بَشِيرًا وَنَذِيرًا» قرآن انسان را به پاداش دنيا و آخرت مژده مي دهد و او را از عذاب دنيا و آخرت مي ترساند و تفصيل هريک را بيان كرده است و اسباب و اوصافي را كه موجب برخورداري انسان از مژده خدا و يا گرفتار شدن وي به عذاب او مي شوند ذكر كرده است. بنابر اين كتابي را كه داراي چنين صفاتي است بايد پذيرفت و به آن يقين نمود و به آن ايمان آورد و بدان عمل كرد. ولي بيشتر مردم همانند مستكبران روي گردانند.
«فَهُمْ لَا يسْمَعُونَ» پس آنها به قرآن گوش فرا نمي دهند؛ گوش فرا دادنِ قبول و استجابت، گرچه آن را با گوش ها مي شنوند؛ شنيدني كه به وسيله‌ي آن حجّت شرعي بر آنها اقامه مي گردد.
مفسر ابو حيان ميفرمايد: يعنی با اين كه آن قوم اهل علم و دانش می باشند اما اكثر آن ها از گوش فرادادن به آن امتناع ورزيدند و به صورتی كامل عقل خويش را به كار نبردند، بلكه روي گردانيدند، لذا به سبب روي گردانيدند و اعراض شان دلايل و براهين مندرج در قرآن را نشنيدند. (البحر ۴۸۳/۷).
و امام قرطبی ميفرمايد: سوره به منظور سر زنش و توبيخ قريش در مورد اعجاز قرآن نازل شده است؛ زيرا آنان طوری به آن گوش نمی دادند كه براي شان سودی دربر داشته باشد. (تفسير قرطبی ۳۳۸/۱۵)

وَقَالُوا قُلُوبُنَا فِي أَكِنَّةٍ مِمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ وَفِي آذَانِنَا وَقْرٌ وَمِنْ بَيْنِنَا وَبَيْنِكَ حِجَابٌ فَاعْمَلْ إِنَّنَا عَامِلُونَ﴿۵﴾

و گفتند: دل هاي ما از [درک] حقايقي كه ما را به آن دعوت مي دهي در پرده است، و در گوش هاي ما سنگيني است، و ميان ما و تو حجاب است، پس تو عمل كن (و) البته ما نيز عمل مي‌كنيم.(۵)
«فَاعْمَلْ إِنَّنَا عَامِلُونَ»: تو برابر دين خود عمل كن و ما هم برابر آئين خود و هرگز از تو پيروي نمي‌كنيم. تو براي نابودي ما دست به كار شو و ما هم براي نابودي تو به كار ميپردازيم. و مبارزه ما با تو ادامه دارد. (ترجمهٔ معاني قرآن، دكتر مصطفي خرمدل.).

تو به دين خود باش و ما به دين خود ميباشيم:

زمانيكه پيامبر صلّی الله عليه و سلّم كافران را دعوت به ايمان آوردن كرد، به او گفتند: قلوب ما در پوشش های ضخيم قرار دارد و يک ذره از توحيد و ايمانی كه ما را بدان می‌خوانی به آن نمی رسد. واقعاً قلب كه مبتلا به تعصّب ها و لجاجت ها باشد هيچ وخت حاضر نيست كه كلمه حق را بشنود.

(c) ketabton.com: The Digital Library

کلمهٔ **«أَكِنَّةٍ»** به صورت جمع درآیهٔ مبارکه استعمال گردیده است، واین فهم جمع کلمه میرساند که اگر: قلب داراي یک پوشش باشد، قابل هشدار است، امّا چند پوشش قلب کار روشنگراي را غیر ممکن و محال مي سازد. از جانب دیگر به استناد آیهٔ قبلي باید گفت: در صورتیکه مخاطب آماده نباشد وحی و رحمت الهی و کتاب آسمانی و بشیر و نذیر بودن سودی به حال اش هم نخواهند رسانید.

«وَ فِي آذَانِنَا وَقْرٌ» «و در گوش هایمان سنگیني اي است» یعني: کري و ناشنوایي اي استکه ما را از درک گفته‌ی تو باز می‌دارد.

مفسرصاوی گفته است: از این جهت شنوایی خود را به گوش های کر و سنگین تشبیه کرده‌اند که حق را نمي پذیرد وتمایل به شنیدن آن ندارد. (تفسیر صاوی ۱۷/۴).

«وَ مِنْ بَيْنِنَا وَ بَيْنِكَ حِجَابٌ» «و میان ما و تو حجابي است» یعني: پرده‌اي است که ما را از رؤیت تو باز مي دارد، یا صداي تو را از ما مي پوشاند لذا آنچه را که تو مي گویي، نمي دانیم. پس ما از اینکه از تو پیروی نمی‌کنیم معذوریم؛ زیرا در بین ما و تو مانعی قرار دارد.

«فَاعْمَلْ إِنَّنَا عَامِلُونَ» تو به روش و طریقه‌ی خود عمل کن و ما نیز روش خود را دنبال می‌کنیم، تو به دین خود ادامه بده و ما هم بر دین خود پایدار می مانیم. تو براي آخرتت عمل‌کن و ما براي دنیایمان عمل مي‌کنیم.

قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَى إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَاسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ وَاسْتَغْفِرُوهُ وَوَيْلٌ لِلْمُشْرِكِينَ﴿۶﴾

بگو: من بشري مانند شما هستم، به من وحي مي شود که البته معبودتان معبود یگانه است، پس راست (و بدون انحراف) به سوي او روي بیاورید و از او آمرزش بخواهید، و واي به حال مشرکان.(۶)

اي پیامبر! براي کافران بگو: من مانند شما انساني هستم و از جنسي مغایر با جنس شما نیستم، نه فرشته هستم، نه جن و نه از جنس دیگري جز جنس بشر.

الله متعال وحي را به من اختصاص داده و من شما را به یگانه دانستن خالق دعوت مي کنم، من شما را به توحید که، سرلوحه‌ی دعوت أنبیاست، دعوت مي کنم، من شما را به سوي چیزي که با عقل مخالف باشد دعوت نکرده‌ام بلکه شما را به‌سوي توحید و یکتاپرستي فراخوانده‌ام. تنها فرقي که میان من و شما هست در این است که به من وحي فرستاده مي‌شود نه به شما لذا من با وحي الهي پیامبر شده‌ام و پیروي من بر شما واجب گردیده است.

«فَاسْتَقِيمُوا إِلَيهِ وَ اِسْتَغْفِرُوهُ» پس راه مستقیم را در پیش گیرید که شما را به او تعالي وصل مي‌گرداند، یعني راه توحید را که همه پیامبران به سویش فرا خواندند و براي گناهان خویش از خدا آمرزش بخواهید. **«وَ وَيلٌ لِلْمُشْرِكِينَ»** واي باد برکافران که به حق تعالي چیزهاي دیگر را شریک مي‌آورند.پس آینده را با پایداری در راه توحید، و گذشته را با استغفار و عذرخواهی از درگاه حقّ جبران کنید.

الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ﴿۷﴾

همان کسانی که زکات نمی دهند و آنها همان کساني هستند که به آخرت کافراند.(۷)

از فحواي آیهٔ مبارکه بر مي آید که نپرداختن زکات و بی اعتنایی به فقرا، بین شِرك و کفر قرار گرفته و پُر خطر است و سبب انکار از قیامت وروز جزا، همین نپرداختن زکات است. و طوریکه یاد آور شدیم، سرچشمه‌ی نپرداختن زکات یا دنیا پرستی است که نوعی شرك است و یا باور نداشتن به قیامت، که کفر است.

(c) ketabton.com: The Digital Library

مفسر امام نسفي (رح) ميفرمايد: «خداوند متعال ندادن زكات از سوي آنها را به انكار آخرت پيوست كرد، زيرا دوست داشته ترين چيز در پيش انسان مال اوستو سخن معروفي است كه مال به جان راه دارد، پس اگر شخص مالش را در راه الله متعال به مصرف رسانيد، اين دليلي است نيرومند بر صلاح و استقامت وي«.
امام قرطبی ميفرمايد: آنان را به خاطر پستي و رذالت سرزنش كرده است كه بزرگان و اهل فضل از آن متنفرند. آيه دال بر اين است كه كافر علاوه بر عذاب كفرش در مقابل عدم پرداخت زكات نيز عذاب می بيند. (ابن كثير اين نظر را آورده و آن را به ابن عباس نسبت داده است. كه منظور پاكيزگی نفس از شرک است. اما اين قول مرجوح است. و صحيح آن است كه مفسران گفته‌اند كه منظور زكات مال است و ابن جرير آن را اختيار كرده است.).
ابن عباس (رض) گفته است: منظور از زكات، زكات نفس است. پس يعنی با اقرار به توحيد و گفتن **«لا إله إلا الله»** خود را پاک نمی‌كنند. وَ **«هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ»** يعنی و آنان به حَشر و نشر (معني حشرو نشر درين قوس جاي داده شود) كافرند و محاسبه و كيفر را تكذيب می‌كنند.
مفسرصاوی گفته است: از اين رو زكات را مخصوصاً با كفر قرين كرده است كه مال، برادر جان است، پس وقتی انسان آن را در راه خدا بذل كند، نشان می دهد كه در دين قوت و پايداری دارد. (تفسير صاوی ۱۷/۴).

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ﴿۸﴾

بي ترديد كساني كه ايمان آورده و كارهاي شايسته انجام داده اند، براي آنان ثواب بي پايان (و بي منت) است.(۸)
در آيهٔ مباركه در مييابيم كه ايمان و عمل نيكو از هم جدا نيست. ايمان قبل از عمل است. طوريكه **«آمَنُوا»** قبل از **«عَمِلُوا»** تذكر يافته است.
به ياد داشته باشيد؛ كسانی كه در دنيا عملِ بی منّت انجام می دهند، در بهشت پاداش بی منّت دريافت مي دارند. يعنی آنانكه به الله متعال ايمان اورده اند و پيامبرش را تصديق كردند، و ايمان و عمل نيكو را با هم داشتند، پاداشي ناكاسته و غير مقطوع را در آخرت در نزد پروردگارشان نصيب مي كردند.
اين پاداشی كه تا بهشت بر قرار باشد، ادامه دارد. نه قطع مي شود نه از آن باز پس گرفته مي شوند.

قُلْ أَئِنَّكُمْ لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ وَتَجْعَلُونَ لَهُ أَنْدَادًا ذَلِكَ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴿۹﴾

بگو: آيا شما به كسي كه زمين را در دو روز آفريد، كفر مي ورزيد، و براي او همتاياني قرار مي دهيد؟ حال آنكه او پروردگار جهانيان است.(۹)
مفسر صاوی ميفرمايد: استفهام در **«أَ إِنَّكُمْ»** برای انكار كردن و زشت نشان دادن كار آنها می باشد؛ يعنی در حاليكه می دانيد خدا در عالم بالا و پايين شريكی ندارد، چگونه برايش همتايي و شركايی قرار می دهيد و آنها را پرستش می‌كنيد؟ (صاوی ۱۸/۴)
به قولي‌هدف اينست كه الله تعال زمين را در مدتي به مقدار دو روز آفريد، يا آن را در دو نوبت و در دو مرحله آفريد زيرا روز حقيقي فقط بعد از وجود زمين و آسمان قابل تصور مي باشد و قبل از آن قابل تصور نيست.

(c) ketabton.com: The Digital Library

وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ مِنْ فَوْقِهَا وَبَارَكَ فِيهَا وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوَاءً لِلسَّائِلِينَ﴿١٠﴾

او در زمين كوه هائي قرار داد، و در آن خير و بركت نهاد و روزي (اهل) آن را در چهار روز به اندازۀ معين مقدر كرد، (بنابر اين) براي سؤال كنندگان (واضح و) روشن گرديد.(١٠)

«وَبَارَكَ فِيهَا» «و در آن بر كت نهاد» يعني انواع و اقسام خوردني ها، درختان ميوه ها. غله جات حبوبات و حيوانات از زمين مي برآيد و مقدر گردانيد در آن خوراک هاي آنها، - يعني خوراک هاي باشندگان زمين را بيك اندازه و حكمت خاص در زمين بيافريد چنانچه در هر اقليم و هر ملك برطبق طبائع و ضروريات خوراك ها مهيا كرده شده.

«فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوَاءً لِلسَّائِلِينَ» مفسر تفسير كابلي مي نويسد: درين موقع مراد از «روزها ظاهر ست كه روزهاي معروف و متبادر نيست زيرا كه پيش از پيدايش زمين و آفتاب و غيره و جود اينها متصور نيست - لامحاله ازين روزها مقدار مخصوص روزها مراد خواهد بود و يا روزي مراد باشد كه به نسبت آن فرموده است **«و ان يوماً عندربك كالف سنة مماتعدون»** (حج ركوع 6).

ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ﴿١١﴾

سپس اراده آفرينش آسمان فرمود در حاليكه به صورت دود بود، وبه آسمان زمين دستور داد بارغبت يا كراهت (شكل گرفته) بياييد.گفتند: فرمانبردار آمديم.(١١)

«رَوَاسِيَ» جمع «راسية» به معنای كوه های استوار است.

«سَواءً» به معنای برابر است و **«سَواءً لِلسَّائِلِينَ»** به معنای آن است كه قوت‌ها برابر نيازهاست.

و آماده كردن اين زاد و برگ و ارزاق زمين؛ «در چهار روز» بود. يعني در دو روز ديگر به علاوه دو روز قبلي بود كه مجموعاً چهار روز مي‌شود. پس آفرينش زمين و قرار دادن ارزاق آن، جمعاً در چهار روز انجام گرفت. نقل است كه اين دو روز اخير، روز هاي سه‌شنبه و چهارشنبه بود. «براي سؤال كنندگان بيان واضح ارائه شد» يعني: جمع كل روزهاي آفرينش و آماده سازي زمين براي زندگي، چهار روز تمام بي‌كم و زياد است. گويي گفته شد: اين بيان محدد و روشن، پاسخ كساني است كه سؤال مي‌كنند: زمين و آنچه در آن است، در چه مدتي آفريده شده است؟. (تفسير انوار القرآن».

فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَى فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَزَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَحِفْظًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ﴿١٢﴾

آنگاه آنها را به صورت آسمان های هفتگانه در دو روز استوار كرد و در هر آسمانی امرش را وحی كرد، و ما آسمان دنيا را با چراغ هايي (ستارگان) زينت داديم، و (آن را از دخالت شياطين) محافظت نموديم، اين است تقدير ذات غالب دانا.(١٢)

خلقت آسمانها وزمين:

پروردگار با عظمت ما در مورد اينكه آسمانها و زمين مجموعاً در شش روز خلق شده است در(آيۀ 4 سورۀ سُجده) ميفرمايند: **«اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيامٍ ثُمَّ اسْتَوَي عَلَي الْعَرْشِ مَا لَكُم مِّن دُونِهِ مِن وَلِي وَلَا شَفِيعٍ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ.»** (الله تعالي ذاتي است كه آسمانها و زمين و آنچه را ميان اين دو است در شَش روز [= شش دوران] آفريد،

(c) ketabton.com: The Digital Library

سپس بر عرش (قدرت) قرار گرفت؛ هيچ سرپرست و شفاعت كننده‌اي براي شما جز او نيست؛ آيا متذكّر نمي شويد؟!)

و باز در (آيه: 38: سورۀ ق) ميفرمايد: **«وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيامٍ وَمَا مَسَّنَا مِن لُّغُوبٍ»** (ما آسمانها و زمين و آنچه را در ميان آنهاست در شش روز [= شش دوران] آفريديم، و هيچ گونه رنج و سختي به ما نرسيد! (با اين حال چگونه زنده‌كردن مُردگان براي ما مشكل است؟!).

همچنان در (آيۀ 54: سورۀ الأعراف) ميفرمايد: **«إِنَّ رَبَّكُمُ اللهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيامٍ ثُمَّ اسْتَوَي عَلَي الْعَرْشِ يغْشِي اللَّيلَ النَّهَارَ يطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ أَلاَ لَهُ الْخَلْقُ وَالأَمْرُ تَبَارَكَ اللهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ»** (پروردگار شما، خداوندي است كه آسمان ها و زمين را در شش روز [= شش دوران] آفريد؛ سپس به تدبير جهان هستي پرداخت؛ با (پرده تاريک) شب، روز را مي پوشاند؛ و شب به دنبال روز، به سرعت درحركت است؛ و خورشيد و ماه و ستارگان را آفريد، كه مسخّر فرمان او هستند. آگاه باشيد كه آفرينش و تدبير (جهان)، از آن او (و به فرمان او)ست! پر بركت (و زوال ناپذير) است خداوندي كه پروردگار جهانيان است!) و باز هم در (آيۀ 4سورۀ الحديد ميفرمايد: **«هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيامٍ ثُمَّ اسْتَوَي عَلَي الْعَرْشِ يعْلَمُ مَا يلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يخْرُجُ مِنْهَا وَمَا ينزِلُ مِنَ السَّمَاء وَمَا يعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ مَعَكُمْ أَينَ مَا كُنتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ»** (او ذاتي است كه آسمانها و زمين را در شش روز [= شش دوران] آفريد؛ سپس بر تخت قدرت قرار گرفت (و به تدبير جهان پرداخت)؛ آنچه را در زمين فرو مي رود مي داند، و آنچه را از آن خارج مي شود و آنچه از آسمان نازل مي‌گردد و آنچه به آسمان بالا مي رود؛ و هر جا باشيد او با شما است، و خداوند نسبت به آنچه انجام مي دهيد بيناست!».

هكذا درآيۀ (59: سورۀ الفرقان) ميفرمايد: **«الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَينَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيامٍ ثُمَّ اسْتَوَي عَلَي الْعَرْشِ الرَّحْمَنُ فَاسْأَلْ بِهِ خَبِيرًا»** (همان (خدايي) كه آسمانها و زمين و آنچه را ميان اين دو وجود دارد، در شش روز [= شش دوران] آفريد؛ سپس بر عرش (قدرت) قرار گرفت (و به تدبير جهان پرداخت، او خداوند) رحمان است؛ از او بخواه كه از همه چيز آگاه است!).

و حالا همين مبحث را در (آيات 9 تا آيۀ 12 سورۀ فُصّلَتْ مطالعه مينمايم: طوريكه در (آيۀ 9: فصلت) خوانديم: **«قُلْ أَئِنَّكُمْ لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِييوْمَينِ وَتَجْعَلُونَ لَهُ أَندَادًا ذَلِکَ رَبُّ الْعَالَمِينَ».** (بگو: آيا شما به آن كس كه زمين را در دو روز آفريد كافر هستيد و براي او همانندهايي قرار ميدهيد؟! او پروردگار جهانيان است!)

وباز در (آيۀ: 10 فُصِّلَتْ) ميفرمايد: **«وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِي مِن فَوْقِهَا وَبَارَکَ فِيهَا وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيامٍ سَوَاء لِّلسَّائِلِينَ».** (او در زمين كوه‌هاي استواري قرار داد و بركاتي در آن آفريد و موادّ غذايي آن را مقدّر فرمود، درست به اندازه نياز تقاضا كنندگان!).

و در (آيۀ 11سوره فُصِّلَتْ) ميفرمايد: **«ثُمَّ اسْتَوَي إِلَي السَّمَاء وَهِي دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ اِئْتِيا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَينَا طَائِعِينَ».** (سپس به آفرينش آسمان پرداخت، در حاليكه بصورت دود بود؛ به آن و به زمين دستور داد: «به وجود آييد (و شكل گيريد)، خواه از روي اطاعت وخواه اكراه!» آنها گفتند: «ما از روي طاعت مي‌آييم (و شكل مي‌گيريم)!».

ودر (آيۀ 12سوره فُصِّلَتْ» ميفرمايد: **«فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يوْمَينِ وَأَوْحَي فِي كُلِّ سَمَاء أَمْرَهَا وَزَينَّا السَّمَاء الدُّنْيا بِمَصَابِيحَ وَحِفْظًا ذَلِکَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ».**(در اين هنگام

(c) ketabton.com: The Digital Library

آنها را بصورت هفت آسمان در دو روز آفريد، و در هر آسماني كار آن (آسمان) را وحي (و مقرّر) فرمود، و آسمان پايين را با چراغهايي [= ستارگان] زينت بخشيديم، و (با شهابها از رخنه شياطين) حفظ كرديم، اين است تقدير خداوند توانا و دانا!)

خواننده گان محترم!

اگر مجموع روز ذكر شده در آيات متبركه را جمع نمايم، مجموع ايام خِلقت آسمان وزمين به هشت روز ميرسد: دو روز زمين، چهار روز استواري كوه ها و تقدير اوقات و بركات و دو روز خِلقت آسمانها: (8=2+4+2) آنجا كه ميگويد «اربعة ايام» (چهار روز) منظور تتمه چهار روز است، به اين ترتيب در دو روز اول از اين چهار روز زمين آفريده شد، و در دو روز بعد ساير خصوصيات زمين، به اضافه خلقت آسمان ها در دو روز مجموعاً شش روز (شش دوران) مي شود.

نظير اين تعبير در زبان عرب و تعبيرات فارسي نيز وجود دارد كه في المثل گفته مي شود: از اينجا تا مكه ده روز طول مي‌كشد، و تا مدينه پانزده روز، يعني پنج روز فاصله مكه و مدينه است و ده روز فاصله اينجا تا مكه. البته اگر آيات متعدد آفرينش در شش روز نبود چنين تفسيري پذيرفته نمي شد، ولي از آنجا كه آيات قرآن يكديگر را تفسير مي كنند، و قرينه يكديگر مي شوند، تفسير بالا بخوبي قابل قبول است.

شايد نياز به تذكر نداشته باشد كه «روز» در آيات فوق هرگز به معني روز معمولي نيست، چرا كه قبل از آفرينش زمين و آسمان اصلاً روز به اين معني وجود نداشت، بلكه منظور از آن دوران هاي آفرينش است كه گاه ميليون ها يا ميليارد ها سال به طول انجاميده.

اولاً تفاوتي آشكار است بين آيات. در تمامي آياتي كه بيان دارد خلقت آسمان ها و زمين در شش روز خلق شده از ماده خلق استفاده شده.

اما در آيه اي كه برخي شبهه وارد ساخته اند كه مجموع آن مي شود، 8 روز از لفظ خلق استفاده نشد بلكه از ماده قضي استفاده شده.

اگر در آيهٔ 9 سورهٔ فُصِّلَتْ چنين آمده بود **«فَفَخَلَق سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَينِ»** ميتوانستيم با آيات ديگر مقايسه كنيم و چنين بگويم كه در اين آيات: (آيهٔ 9: فُصِّلَتْ) **«خَلَقَ الْأَرْضَ فِييوْمَينِ»** «خلق كرد زمين را در دو روز» در (آيهٔ:10 فُصِّلَتْ) **«وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِي مِن فَوْقِهَا وَبَارَكَ فِيهَا وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيامٍ»** در (آيهٔ 11فُصِّلَتْ) **«ثُمَّ اسْتَوَي إِلَي السَّمَاء وَهِي دُخَانٌ»** ودر (آيهٔ 12: فُصِّلَتْ) ميخوانيم: **«فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِييوْمَينِ»** مجموعاً هشت روز ميشود. همين طور كه مي بينيد در هيچ يک از آيات بالايي نگفته آسمان ها در دو روز خلق شده!

تنها چيزي كه گفته در روز اتفاق افتاده و مربوط به آسمان ها هم هست **«فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ»** هست كه ماده قضي با خلق تفاوت دارد و معني تحكيم كردن و محكم كردن آسمان ها را دارد.

بله اگر گفته بود فخلق سبع سَمَاوَاتٍ فِي يوْمَينِ اشكال وارد بود.

پس نمي توان از آيات استفاده كرد كه درشش روز زمين و تقديرات خلق شده ودر دو روز آسمانها كه بگوييم مجموع آن ميشود 8 روز كه با ديگر آيات تناقض داشته باشد.

از طرف ديگرآيهٔ دهم هم در مورد خلقت زمين نيست بلكه در مورد استوار كردن كوه ها و تقدير كردن اوقات هست كه اين مرحله بعد از خلقت صورت گرفته.

(c) ketabton.com: The Digital Library

تنها چيزي كه مي توان گفت درآيات شريفه سوره فصلت تصريح به آن شده در دو روز خلق شدن زمين هست. اما در مورد اينكه آسمانها در چند روز خلق شده اند هيچ بياني در اين آيات نيامده.

اما دو روزي كه در اين آيه آمده: **«وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ مِن فَوْقِهَا وَبَارَكَ فِيهَا وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ»** (در مورد تقدير اوقات و برافراشتن كوه هاست نه در مورد خلقت زمين و همچنين دو روزي كه در مورد آسمان ها آمده: **«فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ»** در مورد خلقت آسمان ها نيست بلكه در مورد محكم كردن آسمان هاست، پس تنها مي توان مي توان گفت خلقت زمين در روز بوده اما اينكه آسمان ها در چند روز بوده را دليلي از قرآن نداريم كه چند روز بوده.

پس قرآن دو چيز را تصريح نموده: زمين به تنهايي در دو روز خلق شده و مجموع زمين و آسمان ها در شش روز. كه اين دو باهم هيچ تناقض و تضادي ندارند.

خواننده گان محترم !

درآيات متبركه ذيل آغاز از آيه (13 الي 18) هشدار به مشركان است تا به سرنوشت صاعقه ی عاد و ثمود گرفتار نشوند. طوريكه ميفرمايد:

فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَثَمُودَ﴿١٣﴾

اگر روي گرداندند، بگو: من شما را از صاعقه اي [مرگبار] چون صاعقه عاد و ثمود بيم مي دهم.(١٣)

«صَاعِقَةً»: جرقّه عظيم الكتريسيته (جرقهٔ برقي) است كه در ميان قطعه ابري كه بار مثبت دارد با زمين كه بار منفي دارد ايجاد مي شود. صداي مهيب و زمين لرزه شديدي را به همراه دارد. (ترجمهٔ معاني قرآن، تأليف: دكتر مصطفي خرمدل).

اي پيامبر! اگر كافران بعد از ارائهٔ اين بيان حق باز هم از ايمان اوردن روي گردانيدن به آنها بگو: شما را از عذاب هولناک و شديدی مانند عذاب قوم عاد و ثمود برحذر ميدارم. (در كشاف گفته است: يعنی عذابی دردآور بسان صاعقه.).

يعني شما را از صاعقهاي چون صاعقه عاد و ثمود هشدار دادم» مراد از صاعقه: عذابي است كه مانند صاعقه در دم كشنده است، گويي صاعقهاي است. صاعقه در اصل: بانگ مرگبار يا قطعهاي از آتش مذاب است كه همراه با رعدي شديد از آسمان فرود مي‌آيد.

إِذْ جَاءَتْهُمُ الرُّسُلُ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ قَالُوا لَوْ شَاءَ رَبُّنَا لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً فَإِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ﴿١٤﴾

هنگامي كه پيامبران از پيش رو و پشت سرشان به سوي آنان آمدند [و گفتند:] كه جزالله راعبادت نكنيد، گفتند: اگر پروردگار ما مي خواست [كه ما مؤمن شويم و او را بپرستيم] فرشتگاني را مي فرستاد،پس ما به آن چه شما به(تبليغ) آن فرستاده شده ايد، كافريم.(١٤)

قابل تذكراست كه در طول تاريخ بشريت؛ هرگاه پيامبران برای هدايت آنان آمدند، و از هر جهت برای راهنمايی آنها تلاش ميكردند، كفار از هر تدبير استفاده ميبردند و دست دشمني، امتناع و بغاوت ميزند. يكي از بهانه های هميشگي كفّار و مشركان در برابر پيامبران اين بوده كه می‌گفتند: اگر خداوند متعال مي خواست ما را هدايت كند، بايد يكی از فرشتگان را به عنوان پيامبر برای ما می فرستاد، نه آن كه انسانی همانند خود مان را براي ما بحيث پيامبر قرار دهد. بنابر اين به چيزي كه ما را بدان فرا مي خوانيد تكذيب مي‌كنيم و سخنان تانرا تصديق نمي نماييم.

(c) ketabton.com: The Digital Library

در حالیکه پیامبر باید از جنس خودما باشد تا بتواند الگوی زندگی ما باشد و نیاز های ما را درك كند.
يعني: چون شما پيامبران، بشر هستيد و فرشته نيستيد لذا ما به شما وآنچه كه با خود به همراه آورده‌ايد، ايمان نمي آوريم. يعني: ما كافر و منكر اين امر هستيم كه الله متعال شما را به سوي ما فرستاده باشد.
و جملهٔ **«بِمَاأُرْسِلْتُمْ»** در آيهٔ مباركه متضمن نوعی سر زنش و تمسخر به آنها است. در اين هيچ جاي شكي نيست كه هر مستكبری برای انحراف خود، بهانه تراشي و توجيهی غير منطقي می‌تراشد. طوريكه ديده مي شود دشمني و مخالفت با انبيا بي نهايت سرسختانه بوده است. البته مخالفت كفّار، با مكتب الهی است نه با شخص پيامبر صلي الله عليه و سلم.

فَأَمَّا عَادٌ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَقَالُوا مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَهُمْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ﴿١٥﴾

اما قوم عاد به ناحق در زمين تكبر ورزيدند، و گفتند چه كسي از ما نيرومندتر است ؟ آيا آنها نمي دانستند خداوندي كه آنها را آفريده از آنها قويتر است، آنها (به خاطر اين پندار) پيوسته آيات ما را انكار مي‌كردند.(١٥)
«إِسْتَكْبَرُوا فِي الأَرْضِ بِغَيْرِ حَقٍّ»: به ناحق در زمين بزرگي فروختند و خويشتن را بالاتر از آن دانستند كه حقيقت را بپذيرند و ايمان بياورند.
«بِغَيْرِ حَقٍّ»: بدون استحقاق. به ناحق (سورهٔ هاي: اعراف/146، يونس23، قصص‌آيه 39). (تفاصيل در تفسير «ترجمهٔ معاني قرآن»)

استكبار، مايه‌ی هلاكت است:

مطابق روايات تاريخي قوم عاد كه در جنوب جزيرة العرب زندگی بسر ميبردند، داراي نيروي قوي و داراي افراد جنگجو بودند و در ضمن قلعه ها و سنگر هاي مستحكم وداراي ساختمان های بلندی بود، ابو سعود گفته است: آنها دارای قامت های بلند و بدنی زمخت و عظيم بودند وبه حدی نيرومند بودند كه هر فرد از آنها می توانست با دست خود صخره‌ای بزرگ را از كوه بركند. (تفسير ابو سعود ٢١/٥.)
همين عوامل بود كه سبب غرور و استكبار آنان شد. آنان خود را در روي زمين برتر مي دانستند و با تكبّر و عناد مي‌گفتند: كسي از ما نيرومند تر نيست.
ولي اين گروه نادان نمي دانستند قدرت، نشانه‌ی حقانيّت نيست تكبّر انسانِ ضعيف در برابر خالق قهار كاملاً نابجا وجاهلانه است. و در اين هيچ جاي شكي نيست آنچه كفّار رابه هلاكت ميرساند، استمرار دركفر ولجاجت است.

فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي أَيَّامٍ نَحِسَاتٍ لِنُذِيقَهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَخْزَى وَهُمْ لَا يُنْصَرُونَ﴿١٦﴾

سر انجام تندبادي سخت و سرد در روزهايي شوم بر آنان فرستاديم تا در زندگي دنيا عذاب خواري و رسوايي را به آنان بچشانيم، و بي ترديد عذاب آخرت رسوا كننده تر است و آنان [در آن روز] ياري نخواهند شد.(١٦)

علّت عذاب الهی، عملكرد خود مردم است:

خداوند متعال باد نيرومند و تندي را كه آوازي بي نهايت قوي تند و مهيب و پر سر و صدا داشت بر قوم عاد فرستاد، ديده مي شود كه با اراده‌ی پروردگار با عظمت نقش سازنده‌ی باد، به نقش سوزنده تبديل می‌شود.

(c) ketabton.com: The Digital Library

«صرصر»: باد بسيار سردي است كه كشت زارها و درختان را ميسوزاند چنان كه آتش آن ها را مي سوزاند صرصر باد است كه صداي مهيب آن گوش كركن آن نابود كننده بود. اين باد در **«فِي أَيَّامٍ نَحِسَاتٍ»** در ايامی نامبارک، بد شگون و ناميم و نوزيد نگرفت. قوم با عذاب خواري و ذِلت را در دنيا جشيد، و عذاب و آتش دوزخ روز هاي شوم و بد، آخرت در نزد پروردگار با عظمت خواري، ذلّت و زيان بيشتري را به همراه دارد و در آن روز كسي نيست كه عذاب الهي را از آنان دفع كند.

«أَيَّامٍ نَّحِسَاتٍ»: روز هاي شوم و بد. اين تند باد هفت شب و هشت روز پياپي وزيدن گرفت. (سورۀ: حاقّه آيه: 7) و همچون تنه‌هاي درختان خرما كه از ريشه كنده شده باشند، انسان ها را بلند مي‌كرد و به زمين مي كوبيد (سوره قمر آيه :20).

«وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَخْزَى وَهُمْ لَا يُنْصَرُونَ﴿16﴾»

رسوائي آخرت نهايت وخيم و مدهش است و هيچكس آنرا باز داشته نميتواند و نه كسي به كمک ديگري رسيده ميتواند هر كس به غم خود گرفتار ميباشد، حتي مدعيان بزرگ محبت و دلسوزي نيز از ياري همديگر مي گريزند. از الله متعال ميخواهم كه مارا از عذاب روز جزا نجات دهد.

وَأَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَى عَلَى الْهُدَى فَأَخَذَتْهُمْ صَاعِقَةُ الْعَذَابِ الْهُونِ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴿١٧﴾

و اما ثموديان، پس آنان را هدايت كرديم، ولي آنها نابينائي را بر هدايت ترجيح دادند. بنابر اين، به سبب كارهايي كه مي كردند، صاعقة عذاب رسوا كننده آنان را گرفت.(١٧)

كفر سريع، قهر سريع را به دنبال دارد:

پيامبرِ قوم ثمود حضرت صالح عليه السلام بود. آنان در ميان مدينه و شام (وادی القری) زندگی می كردند و امكانات خوبي زراعتي و قوت كافي دهقاني و بشري در اختيار داشتند. طوري كه گفته آمديم الله متعال براي قبيلۀ «ثَمُودُ» كه قبيلۀ معروفي و مشهوري بود، حضرت صالح عليه السلام را به سوي ايشان فرستاد كه آنها را به يگانه پرستي و توحيد دعوت نمود، و از شرک ورزي نهي كرد. و خداوند متعال شتر ماده را به عنوان معجزه و نشانۀ بزرگي به آنها ارائه داد كه يک روز آب سهميه آنها بود و يک روز سهميه شتر.

آنها يک روز شير شتر را مي نوشيدند و يک روز آب را. آنها چيزي خرج شتر نميكردند بلكه شتر از زمين الله ميخورد. بنابر اين در اينجا فرمود: **«وَأَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ»** و ثمود را راهنمايي كرديم. يعني با روشنگري راه را به آنها نشان داديم. در مورد ثمود تصريح كرد كه برايشان اِتمام حُجّت و راهنمايي شده اند با اين كه همه اُمتّ هايي كه هلاک شده اند حُجّت بر آنها اقامه گرديده و برايشان روشنگري شده است، امّا ثمود را به صورت خاص بيان كرد چون معجزه و نشانه اي كه براي آنها آمده بود آشكار و ظاهر بود و بزرگ و كوچک و زن و مردشان آن را ديدند، بنابر اين آنها را به طور اختصاصي بيان كرد كه برايشان روشنگري شده و راهنمايي گرديده اند و امّا آنها به سبب ستمگري و بدكاري شان نابينايي را كه كفر و گمراهي است بر هدايت كه علم و بيان است ترجيح دادند. **«فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَى عَلَى الْهُدَى فَأَخَذَتْهُمْ صَاعِقَةُ الْعَذَابِ الْهُونِ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»** ولي؛ ثموديان نابينائي را برهدايت ترجيح دادند. بنابر اين، به سبب كارهايي كه مي كردند، صاعقة عذاب رسواكننده آنان را گرفت. اين عذاب به خاطر اعمال شان بود نه اين كه الله متعال بر آنها ستم كرده باشد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

پروردگار با عظمت براي ثمود ي ها يعني قوم صالح راه راست، راه نيكبختي، مستقيم وواضح را بيان و به روش ميانه و راست رهنمايي شان نمود. ولي با تأسف گمراهی و سر كشي را بر هدايت و كفر را بر ايمان ومعصيت ترجيح دادند. الله متعال قبل از عذاب، اِتمام حُجّت كرد.

در نتيجه **«فَأَخَذَتْهُمْ صٰاعِقَةُ اَلْعَذٰابِ اَلْهُونِ»** صاعقه عذاب خوار كننده و زيان آوري به سبب اعمال بد كفر و گناه هلاک شان ساخت. نبايد فراموش كرد كه: خوار كردن أنبياء خواری قيامت را به دنبال دارد. قهر يا لطف خداوند، نتيجه‌ی عملكرد خود انسان ها است.

«صاعقه»: آتشي است كه بر هركس اصابت كند، بي‌درنگ او را از پامي اندازد.

«عذاب هون»: عذاب خوار كننده را مي گويند.

ابن كثيرميفرمايد: الله متعال به سبب اينكه آن قوم صالح عليه السلام را تكذيب كردند و شتر را بقتل رسانيدند صاعقه و زلزله سختي، ذلت، خواری و عذاب و آزار را بر آنان روانه كرد. (مختصر ۲۵۹/۳.).

علت عقوبت و مجازات:

عقوبت و مجازات بدين معناي است كه اگر شخصي عمل خلاف اخلاق عمومي يا عرف و عادت آن جامعه يا خلاف قانون را انجام دهد، چون آن عمل بد است پس بايد عقوبت و مجازات شود و به اصطلاح سزاي عمل را كه مرتكب شده ببيند يعني تنبيه شود و يا مجازات شود تا هم خود وهم ديگران از آن عبرت گيرند، و ديگر آن عمل را انجام ندهند يعني بايد مشقت آن عمل را بچشد تا متوجه شود كه نتيجه ارتكاب آن عمل بد چيست.

پروردگار با عظمت دو نوع مجازات براي بنده خود در اين دينا وضع نموده است: يكي «مجازات هاي تربيتي» و ديگري «مجازات هاي پاک سازي واستيصال» (استيصال. [اِ] (ع مص) به معناي از بيخ كندن. (غياث). ريشه كن كردن آمده است)

هدف درعقوبت و مجازات هاي قسم اول يعني «مجازات هاي تربيتي» آن است كه انسان ها در سختي، مشقت و رنج قرار پوخته شود، و بصورت كل ضعف و ناتواني خود را درک واز مركب غرور و تكبر پياده شوند.

ولي هدف در عقوبت و مجازات هاي قسم دوم «مجازات هاي پاک سازي و استيصال» كه براي برخي از انسان ها، و احياناً در مورد يک گروه و جماعت و يا هم در مورد يک قوم در طول تاريخ وضع گرديده است، به علت بوده است كه ديگر همچو انسانها از واحياناً همچو اقوام از دايره اصلاح خارج شده است، و به اصطلاح ديگر قابل اصلاح نمي باشند. بناً حكم پروردگار در اين بابت همين است كه اين گروپي از انسان ها بايد از جامعه ريشه كن واز بين برده شوند، زيرا براي همچو انسان ها در اين نظام حق حيات باقي نمانده وبايد از بين برده شوند.

وَنَجَّيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ﴿۱۸﴾

وكساني را كه ايمان آورده و همواره پرهيزگاري ميكردند، نجات داديم.(۱۸)

واقعاً رمز نجات، ايمان و تقوا است، الله تعالي از عذابي كه به قوم عاد و ثمود رسيد، مؤمنان و پرهيزگاران وكسانيكه ترس از الله داشتند و از حضرت صالح اطاعت مي نمودند، نجات داد.

خواننده گان محترم!

در آيات متبركه (19 الي 29) مجازات اخروي كفر پيشگان بد انديش و بدخواه، باز داشتن

(c) ketabton.com: The Digital Library

از گوش فرا دادن به قرآن، مورد بحث قرار گفته است.

وَيَوْمَ يُحْشَرُ أَعْدَاءُ اللَّهِ إِلَى النَّارِ فَهُمْ يُوزَعُونَ﴿١٩﴾

و [ياد كن] روزي را كه دشمنان خدا به سوي آتش گرد آورده ميشوند، پس آنان را از حركت باز مي دارند [تا گروه هاي ديگر به آنان ملحق شوند.](١٩)

«يُوزَعُونَ» به معنای حبس شدن است. یعنی اولین نفر را حبس و نگاهداری می‌کنند تا آخرین نفر برسد، سپس به سوی دوزخ روانه و تقسیم می‌شوند.

در اين هيچ جاي شكي نيست كه بازگويی صحنه های قيامت، عامل انذار و تربيت براي انسانها است. قرآن عظيم االشأن به پيامبر مي گويد: **«وَ يوْمَ يحْشَرُ أَعْدٰاءُ اَللهِ إِلَى اَلنّٰارِ»** اي پيامبر! چنين روزي را به مشركان يادآوري كن، روزی را كه دشمنان تباه كار خدا در سرزمين محشر برای رانده شدن به سوی آتش گردهم می آيند.

«فَهُمْ يوزَعُونَ» برای اين‌كه به هم برسند و گردهم بيايند و همگی حاضر شوند، متوقف می‌گردند. دوزخيان از پراگنده شدن و فرار در مسير حركت به طرف دوزخ باز داشته می شوند.

ابن كثير گفته است: نگهبانان دوزخ آنها را متوقف می سازند تا اول و آخرشان گردهم آيند و جمع شوند. (مختصر ابن كثير ٣/٢٦٠).

حَتَّى إِذَا مَا جَاءُوهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴿٢٠﴾

وقتي به آتش مي رسند، گوش و چشم و پوستشان به اعمالي كه همواره انجام مي دادند، گواهي مي دهند.(٢٠)

«شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَ..»: شهادت اعضاء در آيات متعدّد قرآن عظيم الشأن تذكر رفته است كه از جمله در سوره هاي (نور آيه 24، يس‌آيه 65، فصّلت آيات 21 و22) ولي نحوۀ شهادت بر ما مجهول است. آيا الله متعال درک و شعور و قدرت سخن گفتن را بدان‌ها مي دهد، آثار گناهان بر آنها نقش بسته است، در آنها ايجاد صوت ميگردد، و درجمله**«سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ»** درمورد اينكه چرا كلمۀ **«سَمْعُهُمْ»** مفرد و بقيه اعضاء بدن بطور جمع ذكر يافته است مراجعه شود به: (سوره هاي: بقره آيات 7 و 20، انعام آيه 46، نحل آيه 108).

«جُلُودُ»: پوست ها. مراد همه اعضاء است، و عطف عامّ بر خاصّ است. («ترجمۀ معاني قرآن» دكتر مصطفي خرمدل).

در حديث شريف آمده است: «بر دهانش مهر زده می شود، آنگاه به اعضاي شان گفته ميشود: به زبان بيا، پس اعضای بدن اعمال او را به زبان می‌آورند.

پس از آن اقرار می كند و می گويد: نابود شويد، من برای شما تلاش می‌كردم». (قسمتی از يک حديث طولانی است كه مسلم آورده است و نشان می دهد در روز قيامت اعضای بدن بر انسان گواهی می دهند و خدا بر هر چيزی قادر است.)

واقعيت امر همين است كه اعضای بدن از عملكرد انسان ها اگاهي مطلق دارد، زيرا تا زمانيكه اطلاع نداشته باشند نمي توانند در قيامت عليه او شهادت ارايه دهند.

وَقَالُوا لِجُلُودِهِمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴿٢١﴾

و آنان به پوستشان مي گويند: چرا بر ضد ما گواهي داديد؟ گويند: الله همان ذاتي كه همه چيز را به نطق آورده ما را نيز به نطق آورده است. و او بار اولش ما را آفريده است و به سوي او بازگردانيده مي شويد.(٢١)

(c) ketabton.com: The Digital Library

«أَنطَقَ كُلَّ شَيْءٍ»: خدا همه چيز را به گفتار انداخته است. يعني امروز همه موجودات عالم سخن مي گويند و اسرار را بازگو مي‌كنند. چرا كه پرده‌ها از رازها به كنار رفته است. نه‌تنها در قيامت در دنيا هم همه ذرّات عالم به تسبيح و تقديس خدا مشغول و مأموران راز بگوي خدايند، و هر ذرّه‌اي صفحه‌اي گويا از تأريخ هستي است. امّا هر يک داراي قلمي ديگر و زباني ديگرند. امّا چگونه؟ شما انسانيد و نمي دانيد. («ترجمۀ معاني قرآن»، از: دكتر مصطفي خرمدل).

كافران خطاب به پوست هاي وجود خود، هنگامي كه بر عملكرد آنان شهادت ميدهند ميگويند: براي چه به گناه اني كه ما انجام داديم شهادت داديد؟ به پاسخ ميگويند: الله متعال ما را به سخن در آورده است؛ مااختيار نداريم، همان خدايي‌كه هر چيزي را به زبان در آورده ما را نيز گويا گردانيده است يعني: همان كسي كه همه مخلوقات ناطق خويش را گويا كرده، ما را نيز گويا نموده است.

مفسر ابو سعودگفته است: يعنی سخن گفتن ما ناشی از قدرت خدا است، و اين، امر عجيبی نيست؛ چرا كه هر زنده‌ای را به سخن آورده است؛ چون هر آنكه برخلق وايجاد اوليه‌ی شما قادر است، می تواند برای كيفر و يا پاداش، دو باره شما را برگرداند و می تواند اعضای شما را به زبان آورد. (ابو سعود ۲۲/۵)

در حديث شريف به روايت مسلم و ديگران از انس‌بن مالک (رض) آمده است كه فرمود: «نزد رسول الله صلي الله عليه وسلم بوديم كه خنديدند آن‌گاه فرمودند: آيا مي دانيد كه به خاطر چه چيزي مي خندم؟ گفتيم: الله تعالي و رسولش داناترند. فرمودند: از گفت وگوي بنده با پروردگارش به خنده درافتادم؛ ميگويد (بنده به پروردگارش) آيا مرا از ستم پناه نداده‌اي؟ پروردگار متعال ميفرمايد: چرا، پناهت داده‌ام. ميگويد: پس در اين صورت من عليه خود هيچ گواه ديگري جز خودم را نمي پسندم.

خداوند متعال ميفرمايد: امروز نفست به عنوان گواه بر خودت بسنده است و امروز نويسندگان گرامي (فرشتگان نويسنده اعمال) به عنوان گواهان بر تو بسنده‌اند. سپس آن حضرت صلي الله عليه وسلم افزودند: در اين هنگام بر دهانش مهر نهاده شده و به اندامهايش گفته مي شود: به سخن درآييد و گويا شويد. پس اندام ها به اعمال وي گويا مي شوند. فرمودند: سپس مهر از دهان وي برداشته شده و به او اجازه داده مي شود كه سخن بگويد. پس خطاب به اندام هاي خويش مي‌گويد: دوري باد شما را (گم و گور شويد) آخر من از جاي شما دفاع مي‌كردم».

و در روايت حضرت ابو هريره آمده است كه بر دهن او مهر زده ميشود، و به ران گفته ميشود كه تو بگو و اعمال او را توضيح بده، پس ران انسان و گوشت و استخوان همه، به اعمال شهادت مي دهند. (رواه مسلم ومظهري).

واز حضرت مَعْقَل بن يسار روايت است كه رسول الله صلي الله عليه وسلم فرمود: كه هر روز آينده به انسان نداء مي دهد كه من روز جديد هستم و آنچه تو در من عمل مي كني من در قيامت بر آن شهادت مي دهم، لذابر تو لازم است كه قبل از اختتام من يک نيكي انجام بده، تا من به آن شهادت دهم و اگر رفتم تومرا آينده نخواهي يافت، هم چنين هر شب به انسان چنين ندا ميدهد. (ذكره ابو نعيم، كذا في القرطبي).

قيامت صحنه‌ی جدال و ستيزِ انسان با خود است:

كفّار اصل و واقعيت گناه را در روز عدل الهي در روز محشر می پذيرند ولی از اينكه

(c) ketabton.com: The Digital Library

اعضاي بدن خودشان آغاز به شهادت بر آنهامي كنند سخت ناخوشنود و ناراحت می شوند.
بايد متذكر شد كه روز قيامت، شاهدان متعدّد ي در برابر انسان حضورداشته مي باشند كه؛ بر اعمال انسان حاضر اند كه اداي شهادت دهند از جمله: خداوند متعال، انبيا، زمين، زمان، فرشتگان، اعضای بدن وغيره وغيره.

اعتراض كفار به اجراي شهادت پوست بدن:

از فحواي آيات متبركه (20 الي 22 سورۀ فُصِّلَتْ) اجراي شهادت پوست به طور مطلق براعمال انجام شده انسان است، در نتيجه همه كارهايي را كه انسان با اعضاي بدن خويش؛ مانند دست و پا انجام داده است شامل ميشود، و مدلول آن ازآيه‌هايي كه برشهادت دست وپا دلالت داشت گسترده تر خواهد بود، ولي برخي از مفسران گفته‌اند كلمۀ «جلود» در آيه كنايه از «فروج» است و نه مطلق پوست بدن، كه قرآن به خاطر رعايت ادب در گفتار ازآن به كنايه تعبير كرده است، ولي اين تفسير شاهد و دليل استواري ندارد، و كلمۀ «فروج» نيز درآيات ديگر قرآن به كاررفته است. چنانكه در ستايش مؤمنان راستين ميفرمايد **«و الذين هم لفروجهم حافظون»**(آيۀ 5 سورۀ مؤمنون).
در اينجا اين سئوال مطرح مي شود كه چرا اين گروه فقط به شهادت دادن پوست هايشان اعتراض مي‌كنند، و شهادت كه توسط گوش‌ها و چشم هايشان اجرا مي شود، اعتراض نمي ورزند ؟ گفته شده است اين بدين خاطر است كه پوست تنها به كارهايي كه به واسطه آن انجام گرفته است شهادت ميدهد.
ولي گوش وچشم به كارهايي هم كه ديگر اعضاء انجام داده‌اند براي شهادت حاضر ميشوند، گويا وجه اعتراض گنهكاران به پوست هايشان اين است كه شما خود واسطه انجام اين گناه بوده‌ايد حال چرا عليه ما شهادت مي دهيد؟ همچنان احتمال دارد كه: شايد رسوايی گناهانی كه انسان با پوست بدن انجام داده بيشتراز آن است كه ما انسان ها تصور آنرا داريم. پروردگارا! ما را از آن محفوظ داري.

نمونه از تحقيق با مجرم در روز رستاخيز:

در صحيح مسلم از آن حضرت صلي الله عليه وسلم روايتي نقل شده كه ميفرمايد: روز رستاخيز، خداوند يكي از بندگان مجرم را بدين صورت بازخواست مي‌كند: فلاني! مگر تو را در دنيا عزيز نكردم؟ مگر به تو سروري ندادم؟ و برايت همسري مهيا نساختم و در اختيارت نگذاشتم؟ اسب، شتر و..
(امكانات رفاهي) به تو ندادم؟ بنده در پاسخ مي گويد: بلي. قبول دارم.آنگاه الله متعال ميفرمايد: يقين داشتي كه روزي با من ملاقات خواهي كرد؟ مي گويد: بارالها! من به تو و پيامبرانت و به كتاب هاي آسماني‌ات ايمان داشتم و پايبند نماز و روزه بودم، و از آنچه كه به من عطا نموده بودي به مستضعفان انفاق مي‌كردم و.. چندين عمل ديگر را كه انجام نداده، بر ميشمارد.
الله متعال ميفرمايد: اينجا در حضور من نيز! (دست از دروغ گويي بر نميداري) اكنون از وجود خودت گواه مي آوريم. مرد با خود مي گويد يعني چه! مگر كسي جرأت مي‌كند عليه من شهادت اداء كند؟!
دراين وخت است كه: مهر سكوت بردهانش زده ميشود وبجاي زبان، پوست، دست و پا و ديگر اعضاي بدنش آغاز به سخن زدن مي كند.(روايت مسلم).
جاي تعجب است!
اين انسان گنهكار در تلاش آن است كه با دروغ هايش همان طوري كه در دنيا بندگان خدا را

(c) ketabton.com: The Digital Library

فريب مي داد، اكنون در ميدان محشر، الله متعال را بفريبد! غافل از اينكه خداوند، عالم به اسرار و درون انسان‌هاست.

حاكميت خداوند متعال بر اعضاي جسم انسان:

علامه سيد قطب در تفسير خويش در آيهٔ (19 سورهٔ فُصِّلَتْ) مينويسد: **«وَيَوۡمَ يُحۡشَرُ أَعۡدَآءُ ٱللَّهِ إِلَى ٱلنَّارِ فَهُمۡ يُوزَعُونَ﴿19﴾»** «روزي كه دشمنان خدا به سوي آتش رانده مي شوند و بر لبه آن گرد آورده مي شوند».

«اينجا در حاليكه قبلاً در طول تأريخ، براي انسان ها قدرت و حكومت خداوند بر جهان هستي منكشف شده و به آن پي برده بودند، اكنون پرده از حاكميت جديدي برداشته مي شود كه بدان فكر نكرده بودند، حاكميت خداوند بر اعضا واجسام آنان». ميبينند كه چگونه اعضاي بدنشان در تصرف الله متعال در آمده واز اوفرمان ميبرند وبدستور خدا عليه آنها اعتراف مي‌كنند.

تسلط و حكومتي كه حتي خود آنان نظير آن را بر اعضاي خويش نداشته و ندارند. صحنه عجيب و تعجب انگيزي است كه در آن، قدرت و تسلط خداوند بر اعضا و جوارح بشر به نمايش گذاشته مي‌شود. مجرمان از علايم خاصي كه در چهره دارند شناخته مي شوند كه اينان‌اند دشمنان الله! همه با هم و در كنار هم گردآوري شده و بسان گله‌هاي گوسفند بسوي آتش دوزخ سوق داده مي شوند و در فاصله چند متري آتش، متوقف شده، محاسبه مي‌گردند. شاهدان كه قبلاً كسي آن ها را به حساب نمي آورد براي شهادت بر مي خيزند. قدرت تكلم از زبان ها سلب مي‌گردد. ديگر به سخن گفتن آن‌ها نيازي و ضرورت نيست. دردنيا دروغ فراوان گفتند، استهزا كردند و.. اينک وقت آن فرا رسيده كه گوش ها، چشم ها و پوست بدن و دست و پا به اطاعت پروردگار خويش لب به سخن بگشايند و پرده از كردار زشت صاحبان خود بردارند. آنان به گمان خود، گناهان را دور از چشم خدا و بندگان خدا انجام مي دادند، و خيال مي كردند كه خداوند از نيت هاي پليد و اعمال زشت شان اطلاعي ندارد، ولي نمي توانستند گناه خود را از ديد چشم، گوش و پوست و ساير اعضاي خود، بپوشانند، زيرا چنين چيزي ممكن نبود، چراكه اين ها، اجزاي غير قابل انفكاک بدن مي باشند. چه نيروي شگفتي و چه تصرف عجيبي! كه انسان را، حتي در مقابل اعضاي بدن خودش ناتوان و زبون مي‌گرداند. (تفسير في ظلال القرآن).

معنای شهادت أعضاء :

گواهی و یا شهادت اعضاء یا قوای انسانی در روز قیامت عبارت است از گزارش و بازگو کردن گناهانی که این اعضاء در دنیا شاهد و ناظر بوده اند. بر این اساس، این شهادت، در واقع اداء همان چیزی است که عهده دار شده و حامل آن گشته اند، و اگر این عهده داری و تحمل و نظارت از همان دنیا و هنگام عمل نبود و تنها به این جهت باشد که خداوند آنها را در قیامت دارای شعور و قدرت نطق می کند، و آنها تازه در آنجاست که نسبت به اعمال و صحنه های گذشته آگاه می شوند، و یا اینکه خداوند صدایی را در آنها ایجاد می کند، بدون اینکه خود ادراک و شعوری داشته باشند، دیگر شهادت دادن صدق نمی کرد، و نسبت به فرد مجرمی که گناه را انکار می کرد، اتمام حجت از این راه، معنا نداشت.

شهادت یعنی چه؟

ظاهر آیات مورد بحث نشان دهنده این امر است که شهادت «گوش» و «چشم» عبارت از اداء و ارائه چیزی است که شنیده و دیده اند، حتی نسبت به آن دسته از گناهانی که به وسیله

(c) ketabton.com: The Digital Library

این دو صورت نگرفته است. مانند اینکه گوش شهادت دهد که آیات الهی را که بر او خوانده می شد شنید، ولی صاحبش از آنها روی گرداند، و یا اینکه شنید که صاحب گوش، سخن کفرآمیز برزبان می راند، و نیز مانند شهادت چشم به اینکه نشانه های یگانگی الله متعال را دید ولی صاحب چشم به آنها توجهی نکرد، و یا ناظر گوش کردن صاحب چشم به غیبت و یا سایر محرمات بوده است. چنانکه در این آیه اشاره شده است: **«و لا تقفُ ما لیس لکَ به علمٌ إنّ السمعَ و البصر و الفؤاد کلّ اولئک کان عنه مسؤولاً»**.

بنابر این، می توان گفت: گوش و چشم از این نظر با سایر اعضاء تفاوت دارند و گواهی آنها شامل سایر گناهان شخص نیز می شود؛ گناهانی که توسط سایر اعضا و قوای انسانی انجام شده است، ولی سایر اعضا، چون دست و پا و پوست، بر گناهانی شهادت خواهند داد که خود وسیله انجام آنها بوده اند. و علت اینکه مجرمین، تنها خطاب به پوست هایشان می گویند: «چرا علیه ما شهادت دادید؟» را می توان در همین تفاوت دانست.

خواننده گان محترم!

شهادت اعضا و جوارح انسان به گناهان و جرمهاي خود در واقع به معنايي پذيرش كامل و اعتراف به اعمال ناپسند خود است و اتمام حجتي است بر آنها. گويي در آنجا اعضاي ما كه به كمک ايشان گناهي را مرتكب شده ايم، داغي بر چهره دارند و شرمي آنان را فراگرفته كه با ديدن عظمت او و جنايت خود ناخواسته لب به سخن مي گشايند و طلب عفو مي كنند اما فراموش كرده اند كه فرصت ها به پايان رسيده است.

از سويي ديگر، خدايي كه عادل و حكيم است هيچ گاه بر خود روا نمي شمارد حتي با وجود انكه جرمي در برابر ديدگانش روي مي دهد و شاهداني چون پيامبرصلي الله عليه وسلم و فرشتگانش نظاره گر آن اند را بدون محاكمه مجازات نمايد. بلكه او فاعلان و كنندگان را به سخن مي آورد تا آنان خود از كرده هايشان سخن گويند و عذري ديگر برايشان نباشد.

وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَتِرُونَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَلَا أَبْصَارُكُمْ وَلَا جُلُودُكُمْ وَلَكِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ لَا يَعْلَمُ كَثِيرًا مِمَّا تَعْمَلُونَ﴿٢٢﴾

شما اگر گناهانتان را پنهان مي‌كرديد نه بخاطر اين بود كه از شهادت گوش و چشم ها و پوستهايتان بيم داشتيد، بلكه شما گمان مي كرديد كه خداوند بسياري از اعمالي را كه انجام مي دهيد نمي داند!(٢٢)

مجرمان از شهادت اعضای بدن خویش غافلند بناءً در ارتکاب برگناه جرأت میورزند، در آیهٔ مبارکه آمده است که:شما در وقت ارتکاب گناهان، از ترس اینکه مبادا گوش‌ها، چشم ها و پوست هاي شما در روز قيامت بر شما شهادت دهند پنهان كاري نمي‌كرديد، بلكه گمان مي‌كرديد كه بسياري از اعمال بد شما بر الله متعال پوشيده خواهد ماند. همچنان در حين ارتكاب اعمال ناشايسته از بيم اينكه اندام هايتان عليه شما گواهي دهند، پرده پوشي نميكرديد وازاين امر غافل بوديد كه اگر هيچ شاهد ديگري از بشر در هنگام ارتكاب اعمال بد شما نيز حاضر نباشد، خود اندام هاي شما بر شما گواهي ميدهد!

مفسر جلیل القدر بیضاوی میفرماید: یعنی در موقع اقدام به اعمال زشت از ترس آب روریزی، خود را از مردم مخفی می‌کردید، اما گمان نمی‌کردید که اعضایتان در مورد آنچه پنهان داشته‌اید بر شما شهادت بدهند، پس خود را از آنان مخفی نمی‌کردید و اعمالتان را از آنها مستور نمی‌داشتید. این یادآور آن است که مؤمن باید بداند در هر حال مراقب دارد.(تفسیر بیضاوی ١٥۶/٢).

(c) ketabton.com: The Digital Library

«وَ لٰكِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اَللهَ لاٰ يعْلَمُ كَثِيراً مِمّا تَعْمَلُونَ» و شما گمان مي‌كرديد كه خداوند بسياري از اعمالي را كه انجام مي دهيد نمي داند!

از این رو جرأت پیدا کرده و مرتکب نافرمانی و گناهان می شدید.

با در نظر داشت اینکه مجرمان از این مسئله غافل اند ولي شاهد بودن اعضای بدن در دنیا و و شهادت آنها درقیامت، قابل کتمان و تردید نیست. و به یاد داشته باشید که؛ بینش غلط در مورد الله متعال، سرچشمهٔ خسارت و سقوط انسان است. در دنیا و آخرت است.

شأن نزول آیهٔ 22:

935- بخاري، مسلم، ترمذي، احمد و ديگران از ابن مسعود (روايت كرده اند: در نزديک كعبه سه نفر باهم منازعه كردند، يكي ثقفي و دو ديگر قرشي و يا يک قرشي و دو نفر ثقفي بودند، يكي از آن ها گفت: آيا فكر مي‌كنيد خداي عزوجل هرچه ما انسان ها مي گوييم مي شنود، ديگري گفت: اگر آشكارا سخن بگوييم مي شنود و گفتار پنهان ما را نمي شنود. ديگري گفت: اگر گفتار آشكارا ما را بشنود سخنان پنهام ما را نيز مي شنود. آنگاه الله متعال آيهٔ: **«وَمَا كُنتُمْ تَسْتَتِرُونَ»** را نازل كرد. صحيح است، بخاري 4816 و 4817 و 7521، مسلم 2775، ترمذي 3248، نسائي در «تفسير» 488، احمد 1 / 444 از ابن مسعود روايت كرده اند. «تفسير شوكاني» 2348).

وَذَلِكُمْ ظَنُّكُمُ الَّذِي ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ أَرْدَاكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴿٢٣﴾

و اين گمان بدي بود كه در باره پروردگارتان داشتيد، و همان موجب هلاكت شما گرديد و سرانجام از زيانكاران شديد.(٢٣)

قبل از همه باید گفت که داشتن: بینش غلط در مورد الله متعال، سر چشمهٔ خسارت انسان و در نهایت سقوط انسان در کودال هلاکت در دنیا وعذاب سخت در آخرت مي گردد.

ایمان به اینکه ما روزي در محضر پرودگار با عظمت حضور پیدا مي كنيم، مهمترین عامل هدایت و رشد در انسان میگردد، وکسیکه نسبت به پروردگار سوء ظن وگمان بد داشته باشد و طوري فكر مي كند الله متعال از بسياري از اعمال ما اگاه و دانا نيست، طوريكه در فوق هم یاد آور شدیم، داشتن همین فکر موجب هلاکت انسان وخساره جبران ناپذیر انسان درروز قيامت مي گردد. و چه زيبا است كه ميفرمايد: **«فَأَصْبَحْتُمْ مِنَ اَلْخٰاسِرِينَ»** و از زيانكاران شديد در دنيا و آخرت مي باشد.

در حديث شريف به روايت جابر بن عبدالله (رض) آمده است كه رسول الله صلي الله عليه وسلم فرمودند: **«لا يموتن أحد منكم إلا و هو يحسن بالله الظن فإن قوما قد أرداهم سوء ظنهم بالله، فقال الله تعالي: وَذَلِكُمْ ظَنُّكُمُ ٱلَّذِي»** «هرگز يكي از شما نميرد، جز اين‌كه به الله متعال گمان و انديشه نيک مي پروراند زيرا سوءظن گروهي به الله تعالي، آنان را هلاک گردانيد پس الله متعال فرمود: و اين گمانتان كه به غلط در حق پروردگار خويش انديشيديد، شما را هلاک گردانيد، در نتيجه از زيانكاران شديد».

با استدلال و استمداد ازخداوند، باید عقاید خود را محکم و شفاف کنیم و از هر گونه سوء ظن نسبت به الله متعال دوري جويم.

فَإِنْ يَصْبِرُوا فَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ وَإِنْ يَسْتَعْتِبُوا فَمَا هُمْ مِنَ الْمُعْتَبِينَ﴿٢٤﴾

اگر آنها صبر كنند (يا نكنند) به هر حال دوزخ جايگاه آنهاست، و اگر تقاضاي عفو نمايند مورد عفو قرار نمي گيرند!(٢٤)

(c) ketabton.com: The Digital Library

«مَثْوىً»: به معنای قرارگاه دائمی است و**«يَسْتَعْتِبُوا»** از «استیعاب» به معنای درخواست رضایت و عذر خواهی است.
اکنون اگر کافران بر عذاب شکیبايي ورزند، این صبر و شکیبايي هیچ فایده اي به حال شان ندارد و به دردشان نمي خورد مسلم است آتش منزل و مکان آنها می باشد. و پناه و راه فرار و چاره‌ای از آن ندارد.
«وَ إِنْ يسْتَعْتِبُوا فَمٰا هُمْ مِنَ اَلْمُعْتَبِينَ» و اگر در صدد جلب رضایت خدا برآیند، رضایت خدا شامل حال آنها نمی شود. اگر رجعت به سوي دنیا را به منظور توبه بخواهند، بازهم هرگز پذیرفتني نیست و توبه و عذر آنان قبول نمي شود. توبه و طلب عفو، تنها در دنیا کارساز است.
عبدالرؤف مخلص هروي، مفسر «تفسیر انوار القرآن» مي نویسد: یعني: اگر درخواست کنند که به سوي آنچه که در دنیا دوست دارند برگردانیده شوند، برگردانیده نمي شوند زیرا سزاوار این بازگشت نیستند و اگر طالب رضا و عفو الهي بشوند، نیز این عفو براي شان صادر نمي شود بلکه آن ها ناگزیر باید دوزخ را تحمل کنند.
امام قرطبی میفرماید: العتبی یعنی بازگشت فردی که مورد عتاب قرار گرفته است به امری که عتاب کننده را راضی می‌کند. می‌گویی: **«استعتبته فأعتبنی»** یعنی رضایتش را خواستم پس از من راضی شد. (تفسیر قرطبی ۳۵۴/۱۵).

وَقَيَّضْنَا لَهُمْ قُرَنَاءَ فَزَيَّنُوا لَهُمْ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنَّهُمْ كَانُوا خَاسِرِينَ﴿۲۵﴾

و ما براي آنان همنشیناني گماشتیم که از پیش و پشت سرشان (کارهاي ناشایست شان) را در نظرشان زیبا جلوه دادند، و فرمان عذاب الهي که قبل از آنان در بارۀ اقوام (گمراه) از جن و انس ثابت و صادر شده بود، بر آنان نیز ثابت شد. البته آنها زیانکار بودند.(۲۵)
مفسرابن کثیر مي نویسد:یعنی اعمال آنها را برایشان نیکو جلوه دادند طوری که خود را جز نیکو کار نمی دیدند.(مختصر ۲۶۱/۳).
«قَيَّضْنا» به معنای احاطه و پوشش است. به پوسته‌ی بالای تخم مرغ قیض گفته می شود.
«قُرَناءَ» جمع قرین به معنای همنشین است.

دوست و همنشین بد، مایه‌ی زیان انسان میگردد:

واقعیت امر اینست که: دوستان فاسد، فکر و شخصیّت انسان را لگدار، مغشوش و در نهایت مریض مي سازد، و همین انتخاب و یا گرفتن دوست و همنشین بد، در ذات خویش از جمله یکي از عذاب هاي الهي است،که انسان اگاهانه و یا ناگاهانه بدان مبتلا مي گردد. همنشیني بد، مصاحبت و همجنسي با افرادي است که در انسان گناه و آلودگي ایجاد، تشویق و ترغیب مي‌کند.
دوست بد، همچون شیطان، بدي ها، را براي انسان زیبا جلوه میدهد.انسان بد و منحرف از خواسته های طبیعی و غریزی انسان سوء استفاده می‌کنند. (انسان فطرتاً زیبایی و خوبی را دوست دارد، اغفالگران از این امر سوء استفاده کرده و کارهای بد را زیبا و خوب جلوه می دهند تا انسان به اساني وادار به قبولي آن شود. اثر و تاثیرات دوست بد مثل شمشیر برهنه اي است که ظاهرش زیبا ولي زخمش، زخم ناسور بوده که در نهایت موجب قتل انسان مي گردد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

نباید فراموش کرد که: انسان گام به گام سقوط می‌کند: طوریکه یاد آور شدیم؛ ابتدا دوستان فاسد خرابي ها را برایش زیبا جلوه می دهند، سپس مستحقّ قهر الهی می شود.
و چه عبرتناک است آیات متبرکهٔ (27 و28 سورهٔ فرقان) که میفرماید:**«وَ يَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلى يَدَيْهِ يَقُولُ يا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا﴿27﴾ يا وَيْلَتى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلاناً خَلِيلًا﴿28﴾** (و (یادآور شو) روزي را که ظالم دست هاي خود را با دندان مي گزد؛ مي گويد: اي کاش من هم همراي پيغمبر، راهي (ايمان و نجات را) در پيش مي‌گرفتم.﴿28﴾ واي بر من! اي کاش فلان شخص (گمراه) را دوست خود نمي‌گرفتم.).

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَغْلِبُونَ﴿٢٦﴾

کافران گفتند: به این قرآن گوش فرا ندهید و [هنگام قرائتش] سخنان لهو و بیهوده [و سر و صداهاي بي معنا] در آن افکنید [تا کسي نشنود!] شاید که پیروز شوید. (٢٦)
«وَ الْغَوْا فِيهِ»این جمله بدین فهم است که: یعنی با هر کلام یا عمل لغوی مانند آوازکشیدن، چک چک کردن، جار و جنجال مبحثي براه انداختن، بیان کردن قصه هاي خیالي، گفتن فکاهي، ایجاد کردن هر نوع تشویش وتردید و در نهایت مطرح کردن سؤالات نابجا وغیر منطقي که بصورت کل بتواند ایجاد تشویش کند و در نهایت مسیر حقّ را منحرف سازد.
ابن عباس(رض) فرموده است: ابو جهل می‌گفت: وقتی محمد قرآن میخواند بر اوچیغ بزنید، تا نداند چه می گوید. (تفسیر قرطبی ٣٥۶/١٥.).

ایجاد مزاحمت در حین قرائت قرآن:

«لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ» زمانیکه کفار از مقابله کردن با قرآن عاجز ماندند و تمام تدابیر آنها علیه آن مات ماند، آنگاه حرکت دیگري را شروع کردند، حضرت ابن عباس در این مورد فرموده است که ابو جهل مردم را بر این واداشت که وقتي محمد صلي الله علیه وسلم به خواندن قرآن مشغول میشوند، شما در پیشروي او چیغ و فریاد بکشید و سر و صدا راه بیندازید، تا مردم متوجه نشوند که او چه مي گوید، بعضي گفتند: که صوت کشیدن وکف زده در میان سر و صدا راه انداخته، مردم را از شنیدن قرآن باز داشته اند. (تفسیر قرطبي)
خواننده گان محترم!
در این هیچ جاي شکي نیست که در طول تأریخ بشریت؛ تبلیغات سوء علیه تعلیمات همه ادیان ابراهیمي و بخصوص دین مقدس اسلام وجود داشته، و دیده شده کسانی که براي افکار و نظریات عقیدوي خویش دلیل، مسند و استدلال منطقی نداشته باشد، سعي کوشش و نیرنگ را به راه مي اندازد که سایر انسان ها را حتي از شنیدن حرف منطقی منع و به شکلي از اشکالي مانعي سر راه شان ایجاد نماید.
پیامبر اسلام بطور متداوم به تبلیغ وحي الهي مشغول بود و کفّار از این صحنه‌ها و روشنگري هاي شان رنج می بردند. و از جانب دیگر باید گفت که تجربه نشان داده است که: شنیدنِ قرآن، دارای جاذبه و اثر بخشی خاص و معجزه اساي است که دشمنان از آن جداً در خوف و هراس اند بناءً دشمنان دین مقدس اسلام همه اي تلاش وسعي خویش را بکار مي اندازند تا مانع شنیدن آواز حق قرآني در گوش مردم شوند و در این راه همه امکانات خویش را از طریق ممکن بکار بسته است. واضح است که: و سایل و ابزار کاري کفّار، و معاندین اسلام در قدم نخست همانا یاوه سرایی است. دشمن براي تقویه مورال دوستان خویش همیشه به یاران خود نوید پیروزی می دهد. دشمن قرآن، دشمن خداست. و طوریکه یاد آور شدیم: سزاي انکار آگاهانه و دائمی، همانا دوزخ ابدی است.

(c) ketabton.com: The Digital Library

فَلَنُذِيقَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا عَذَابًا شَدِيدًا وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ﴿٢٧﴾

به يقين كافران را عذابي سخت مي چشانيم، و بي ترديد آنان را بر پايه بدترين اعمالي كه همواره مرتكب مي شدند، سزا خواهيم داد.(٢٧)

«لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي...»: مراد دو چيز مي تواند باشد:

الف: - مبارزه كافران با قرآن بدترين كار است و در برابر آن كيفر شديد داده مي شوند.

ب: - همه كارهاي كافران همسان بدترين كارشان محسوب مي‌گردد و بدترين مجازات ها بدان ها تعلّق مي گيرد، همان‌گونه كه همه كارهاي مؤمنان همسان بهترين كارشان محسوب ميشود و بهترين پاداش‌ها بدان ها تعلّق ميگيرد. (تفاصيل در سوره هاي: توبه آيه 121، نحل‌آيات 96 و97، نور آيه 38، عنكبوت آيه 7، زمر آيه 35). «ترجمۀ معاني قرآن»

ذَلِكَ جَزَاءُ أَعْدَاءِ اللَّهِ النَّارُ لَهُمْ فِيهَا دَارُ الْخُلْدِ جَزَاءً بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ﴿٢٨﴾

اين است جزاي دشمنان الله كه آتش است، براي آنان در آتش دوزخ سرايي جاودانه و هميشگي است. اين سزا به آن سبب است كه آيات ما را انكار مي‌كردند.(٢٨)

دشمن قرآن، دشمن الله است:

در آيۀ متبركه آمده است: **«جَزَاءً بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ»** «اين جزا به كيفر آن است كه آيات ما را انكار مي‌كردند. و آنرا به باد مسخره مي گرفتند، يعني: آنها به سبب انكار اين حقيقت كه قرآن ازجانب خداوند متعال است، به كيفري سخت، مجازات مي شوند.

امام رازی رحمه الله ميفرمايد: لغو و استهزای آنان به قرآن، به «جحد وانكار» موسوم شده است؛ چون وقتی آنها دريافتند كه قرآن «معجزه» است، ترسيدند اگرمردم به آن گوش فرادهند، به آن ايمان بياورند، بنابر اين آن روش ناپسند وفاسد را اختراع كردند، وآن هم نشان ميدهد كه آنها ميدانستند قرآن دارای اعجاز بيان است، امازطريق حسادت آنرا انكار كردند. (تفسير كبير ١٢٠/٢٧).

قبل از همه بايد گفت كه، دشمن قرآن، دشمن خداست، و سزاي انكار آگاهانه و دائمی قرآن، همانا دوزخ ابدی است.

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا رَبَّنَا أَرِنَا اللَّذَيْنِ أَضَلَّانَا مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ نَجْعَلْهُمَا تَحْتَ أَقْدَامِنَا لِيَكُونَا مِنَ الْأَسْفَلِينَ﴿٢٩﴾

وكافران ميگويند: پروردگارا! آنان كه از گروه جنّ و انس ما را گمراه ساختند تا ايشان را زير پاهاي خود بگذاريم (و لگدمالشان كنيم) تا از پستترين اشخاص باشند!(٢٩)

«الأسْفَلِينَ»:

پائين‌ترين افراد و پست‌ترين مردم از لحاظ مكانت و منزلت و مقام و مكان. اين سخن بيان‌گر شدّت خشم كافران بر سردستگان و رهبران كفر و معصيت است (سورۀ هاي: بقره آيات 166 و 167، سبأ آيه 31 - 33). («ترجمۀ معاني قرآن» مصطفي خرمدل).

مفسير ابو حيان ميفرمايد: ظاهراً منظور از**«اَلَّذِينَ»** جنس است؛ يعنی هر گمراه كننده‌ای از جنّ و انس. (البحر ٤٩٥/٧).

در آيۀ مباركه در مي يابيم كفّار در روز قيامت در حاليكه در آتش دوزخ قرار دارند مي‌گويند: پروردگارا! ما خواهان شناسايی عاملان گمراهی خويش برای انتقام از آنان هستيم. شيطان هاي انسي و جنّي را كه باعث گمراهي ما شدند به ما نشان بده تا آنان را در درک اسفل در طبقۀ پاياني دوزخ در زير پاي خويش در اندازيم. ول گد كوب شان كرده از آنان انتقام بگريم، و قدري از خشمي را كه بر آنان داريم، فروبنشانيم. ديده مي شود كه كفّار در روز قيامت،

(c) ketabton.com: The Digital Library

جرم وگناه خويش را به گردن ديگران مى اندازند. رهبران گمراه كننده‌اى كه در دنيا روى دست و چشم ديگران قرار داشتند، پيروان شان در قيامت، آرزوى زير پا گذاشتن آنان را مي كنند.

خواننده گان محترم!

آيات متبركه ذيل (30 الي 36) در مورد اينكه وعده ي الله متعال به بندگان پايدار بوده، و همچنان بحث درباره دعوت به سوي الله و راه و رسم آن، صورت گرفته است.

إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ﴿30﴾

بي ترديد كساني كه گفتند: پروردگارماالله است؛ سپس [در ميدان عمل بر اين حقيقت] استقامت ورزيدند، فرشتگان بر آنان فرود مي آيند [و مي گويند:] كه نترسيد و غمگين نباشيد وبشارت باد بر شما به بهشتي كه وعده داده ميشديد.(٣٠)

نمونه هاي روشن نزول فرشتگان بر مؤمنان را مي توان در سورۀ هاي (آل عمران آيه‌ى 125) ملاحظه نمايم طوريكه ميفرمايد: **«بَلى إِنْ تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا وَ يَأْتُوكُمْ مِنْ فَوْرِهِمْ هذا يُمْدِدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلافٍ مِنَ الْمَلائِكَةِ مُسَوِّمِينَ»** (آرى، اگر شما رزمندگان جنگ بدر استقامت و تقوا پيشه كنيد و دشمن به همين زودى به سراغ شما بيايد، خداوند شما را به پنج هزار نفر از فرشتگان نشاندار يارى مى‌كند.)

همچنان مشابه اين آيه را نيز در سوره‌ى (احقاف، آيات 13 و 14) ملاحظه نمايم كه ميفرمايد: **«إِنَّ الَّذِينَ قالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقامُوا فَلا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لا هُمْ يَحْزَنُونَ أُولئِكَ أَصْحابُ الْجَنَّةِ خالِدِينَ فِيها جَزاءً بِما كانُوا يَعْمَلُونَ»** كسانى كه گفتند: «پروردگار ما «الله» است» و سپس استقامت كردند پس نه خوفى بر آنهاست و نه اندوهى، آنان اصحاب بهشت هستند كه به پاداش عملكردشان براى هميشه در آن جا هستند.

«إِنَّ اَلَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اَللهُ ثُمَّ اِسْتَقَامُوا» به راستي كساني كه گفتند: پروردگار ما الله است يعني: او يگانه است و شريكي ندارد. بدين‌گونه به پروردگاري و يكتايي حق تعالي و به عبوديت خود براي او اقرار كردند؛ به او چيزي را شريک نمي‌آورند و بعد از آن با انجام اوامر، پرهيز از نواهي و متابعت شايسته از پيامبر صلي الله عليه وسلم در دين خدا استقامت مي ورزند. و استقامتى با ارزش استقامتي است كه طولانى باشد.

«ثُمَّ اسْتَقَامُوا» (كلمه **«ثُمَّ»** براى زمان و فاصله هاى دور آمده است. در ضمن قابل ياد آوري است: استقامت، در كنار ايمان ارزش است وگر نه كفّار نيز بر باطل خويش استقامت دارند. بايد گفت كه خالق بودن خدا را بسيارى قبول دارند ولى در تدبير امور پاى ديگران را به ميان مى آورند؛ مهم آن است كه انسان در ربوبيّت خداوند مقاومت كند يعنى هيچ قانون و پروگرامي را از غير الله متعال نپذيرد.

ابوبكر صديق (رض) در تفسير استقامت‌كنندگان مورد نظر در اين آيه، فرمود: «ايشان كساني هستند كه درعمل استقامت ورزيدند چنان كه درسخن استقامت ورزيدند... و گفتند؛ پروردگار ما الله است، سپس چيزي را به وي شريک نياوردند».

ازعمر رضى الله عنه روايت شده است كه پيامبر صلّى الله عليه و سلّم بعد از قرائت آيه بر منبر گفت: يعنى راه مستقيم توحيد و طاعت خدا را ادامه دادند، و بعد از آن مانند روباه به حيله و نيرنگ نپرداختند. (تفسير قرطبى ٣٥٨/١٥).

(c) ketabton.com: The Digital Library

منظور این است که آنها در تمام سلوک و اخلاق و اقوال و اعمالشان بر شریعت خدا پایدار ماندند و مؤمنان حقیقی و مسلمانان صادق بودند. از بعضی از عارفان در مورد تعریف کرامت سؤال شد، گفتند: استقامت و پایداری عین کرامت است. از حسن روایت شده است که می‌گفت: بار خدایا! تو پروردگار ما هستی، استقامت را به ما عطا فرما. (تفسیر صفوة التفاسیر: تألیف محمد علي صابوني).

«تَتَنَزَّلُ عَلَيهِمُ اَلْمَلاٰئِكَةُ أَلاّ تَخٰافُوا وَ لاٰ تَحْزَنُوا» فرشتگان رحمت در هنگام سختي مرگ، بر چنين اشخاص نيكوكار فرود مي آيند و براي شان مي‌گويند: به آسايشي كه پروردگار براي تان آماده ساخته شادمان باشيد؛ از مرگ و هولناكي بعد از آن نترسيد، به دارايي و فرزندانی كه در دنيا از خود باقي گذاشتيد غمگين نباشيد چون در مورد آن ما جانشين شما مي‌شويم.

انسان در اثر ایمان و مقاومت، فرشتگان را به خود جلب می کند، و از جمله؛ **«تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلائِكَةُ»** ملاحظه مي نمايم كه: فرشتگان بر غير پيامبران نيز نازل می شوند.

مطابق هدایت قرآن که میفرماید: **«تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلائِكَةُ»** بر مؤمنان مقاوم فرشتگان نازل می شوند. و در حالیکه بر گناهکاران، شیاطین نازل میگردند.

ایستادگي و مقاومتِ در راه حقّ، هم خوف از آینده را بر طرف می‌کند.

«أَلَّا تَخافُوا» و هم حزن و اندوه نسبت به گذشته را. **«لا تَحْزَنُوا»** بالاترین هدیه‌ی آسمانی که فرشتگان برای مؤمنان مقاوم می‌آورند، همانا آرامش روحی و روانی است.

مجاهد میفرماید: «هدف از، فرود آمدن فرشتگان بر ایشان در هنگام مرگ‌شان است».

قتاده میگوید: «هدف از؛ فرود آمدن شان در هنگامي است كه ايشان از قبرهايشان براي بعث و حشر بر مي خيزند».

زیدبن اسلم میگوید: «هدف اینست که؛ فرشتگان در هنگام مرگشان، در قبرهایشان و در هنگامي كه براي حساب برانگيخته مي شوند، به ايشان مژده مي دهند».

ابن کثیر میفرماید: «قول زیدبن‌اسلم در این باره، قولي بس نيكو وجمع‌كننده همه اقوال در اين مورد است».

در حدیث شریف به روایت براء (رض) آمده است که رسول الله صلي الله عليه وسلم فرمودند: **«إن الملائكه تقول لروح المؤمن: اخرجي أيتها الروح الطيبة في الجسد الطيب كنت تعمرينه، اخرجي إلي روح وريحان ورب غير غضبان«.** «فرشتگان به روح مؤمن ميگويند: اي روح پاكيزه كه در جسم پاكيزه‌اي بوده‌اي كه آن را (با طاعت حق تعالي) آباد ميداشتي! بيرون آي به سوي راحتي وآسايش وگشايشي و به سوي رزق و روزي وخوشي‌اي و بيرون آي به سوي پروردگاري كه بر تو خشمگين نيست». گفتني است كه درباره اهميت استقامت و پايداري، احاديث و روايات بسياري آمده است؛ از آنجمله حديث شريف ذيل به روايت سفيان بن عبدالله ثقفي(رض) است كه فرمود: گفتم، يا رسول‌الله! مرا به كاري دستور دهيد تا به آن چنگ زنم! فرمودند: «قل: ربي الله، ثم استقم».«بگو: پروردگار من الله أ است آن‌گاه بر آن استقامت كن«. گفتم: يا رسول الله! از چه چيزي بيشتر بر من بيمناک هستيد؟ رسول الله صلي الله عليه وسلّم، گوشه زبان خويش راگرفتند و فرمودند: «از اين!».

«وَ أَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ اَلَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ» و موافق وعدهٔ پروردگار صاحب عزّت و جلال، به دخول در بهشت جاوداني كه زوال نمي پذيرد و از آن انتقال نمي‌يابيد شادمان باشيد.

شیخ زاده گفته است: در موقع احتضار، فرشتگان با این مژده بر مؤمنان نازل می شوند و می گویند: از هئیبت خوف وترس،مرگ نترسید و از وحشت قبر نهراسید و از شداید روز

(c) ketabton.com: The Digital Library

رستاخیز بیمناک نباشید. و انسان مؤمن به دو محافظ خود می نگرد که بر بالای سرش ایستاده و می گویند: امروز نترس و غمگین مباش، به تو مژده‌ی بهشتی می دهیم که وعده‌ی آن را به تو داده بودند. و امروز اموری را می بینی که مانندش را ندیده‌ای. پس تو را هراسان و ترسان نکند؛ چون هدف آن دیگری است نه تو. (حاشیه‌ی شیخ زاده ۲۶۱/۳).

نَحْنُ أَوْلِيَاؤُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهِي أَنْفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدَّعُونَ﴿۳۱﴾

ما یاران و مددکاران شما در زندگي دنیا و در آخرت هستیم و براي شما هر چه بخواهید دربهشت فراهم است وهر چه طلب کنید به شما داده میشود.(۳۱)

در این هیچ جاي شکي نیست که: مؤمن مقاوم، داراي دوستان آسمانی میباشد. طوریکه میفرماید: **«نَحْنُ أَوْلِياؤُكُمْ فِي الْحَياةِ الدُّنْيا».**

همچنان فرشتگان در هنگام احتضار مؤمنان به ایشان مي گویند: ما در زندگي دنیا یاوران و دوستان شما بودیم وشما را به امر الله متعال از هر امر ناخوشایندي نگاه مي داشتیم. در آخرت نیز با شما هستیم و شما را از هر امر ترسناکي مطمئن میسازیم.

«وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهِي أَنفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدَّعُونَ» و هر چه نفس هاي شما اشتها و خواهش داشته باشد، در آنجا براي شما فراهم است. و هر چه را بخواهید و آرزو کنید برایتان تهیه می شود. از انواع لذت‌ها و نعمت ها. یعني هر خواستهٔ شما پذیرفته مي‌شود و هر چیزي راکه دوست داشته باشید درپیش روي خویش بدون رنج بلکه بطور خوش گوار و شفا بخش حاضر مي یابید، تمام خواسته های انسان در بهشت قابل دسترسی و تأمین است. در بهشت، هم لذّت های مادّی تأمین میشود **«تَشْتَهِي أَنْفُسُكُمْ»** وهم در خواست‌های معنوی.

«ما تَدَّعُونَ».

نُزُلًا مِنْ غَفُورٍ رَحِيمٍ﴿۳۲﴾

اینها به عنوان پذیرائي از سوي خداوند غفور و رحیم است.(۳۲)

از فحواي آیهٔ مبارکه در مي یابیم که اِلطاف اِلهی برخاسته از بخشش و لطف اوست. (نه طلب انسان).

وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴿۳۳﴾

و کیست خوش سخن تر از کسی که به سوی خداوند دعوت کند، و کاری شایسته در پیش گیرد و بگوید که من از مسلمانانم.(۳۳)

پروردگار با عظمت ما در (آیهٔ 18 سورهٔ زمر) میفرماید: **«الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولئِكَ الَّذِينَ هَداهُمُ اللَّهُ وَ أُولئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبابِ»** (آنانیکه سخن را (به دقت) میشنوند باز بهترین آنرا پیروي مي‌کنند، ایشانندکه الله هدایت شان کرده و ایشانند همان خردمندان.)

بنابر این وظیفه‌ی مردم آن است که از میان گویندگان ازکساني پیروي کنند که روحش تسلیم الله متعال وعملش صالح و دعوتش به راه خدا باشد. هدایت الهی را تنها کسانی دریافت میکنند که برای دست یابی به حقیقت وقت بگذارند و سخنان را گوش دهند.

ابن کثیر میفرماید: این آیه عام است، و شامل تمام اشخاصي می شود که خود هدایت یافته‌اند و مردم را به خیر و نیکی فرامی‌خوانند.(تفسیر مختصر ۲۶۴/۳).

و مفسر زمخشری میفرماید: آیه عام است و تمام اشخاصي را زیر پوشش قرار میدهد که دارای این سه خصلت باشند: مؤمن و معتقد به دین اسلام باشند، عمل خیر را انجام دهند، و

(c) ketabton.com: The Digital Library

مردم را به سوی آن بخوانند، و چنان افرادی فقط گروه علمای عامل هستند. (تفسیر کشاف ۱۵۶/۴.)

دکتر عايض بن عبدالله القرني مؤلف تفسير الميسّر در تفسير خويش مينويسد: اين آيه به فضليت دعوت به سوي خداوند متعال دلالت دارد و ميرساند كه اينكار از والاترين مقام بندگي است و دانشمنداني كه با حكمت و موعظهٔ حسنه به سوي دين حق دعوت مي‌كنند، بهترين افراد جامعهٔ انساني، برترين افراد امّت و محبوب ترين بندگان الله متعال مي باشند. آري! چنين تزكيه و ستايشي از طرف پروردگار آسمان و زمين براي دعوت گران بسنده است.

در بيان شأن نزول اين آيه آمده است كه: اين آيهٔ كريمه در شأن مؤذنان نازل شده است. در حديث شريف به روايت عمر(رض) نيز آمده است كه رسول الله صلي الله عليه وسلم فرمودند: «خدايا! بر مؤذنان بيامرز» و اين دعا را سه بار تكرار كردند. به قولي ديگر: اين آيه كريمه درباره خود پيامبر اكرم صلي الله عليه وسلم نازل شد؛ چنانكه نقل شده است كه: «هر وقت حسن بصري اين آيهٔ كريمه را مي خواند، مي گفت: او رسول الله صلي الله عليه وسلم است، او حبيب الله است، او ولي الله است، او برگزيده الله متعال است، او بهترين خلق خداوند است، به الله قسم كه او دوست داشته ترين اهل زمين در نزد حق تعالي است كه به دعوتش لبيک گفت و مردم را نيز به سوي آنچه‌كه خودش اجابت‌كرده بود، دعوت‌كرد».

اما حق اين است كه اين آيهٔ كريمه، عام است و هر دعوت گري به سوي خداوند متعال را شامل‌ميشود. (تفسير انوار القرآن).

وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ﴿۳۴﴾

و نيكی و بدی برابر نيست بدي را به نيكي دفع كن (همواره به شيواي كه آن نيكوتراست مجادله كن) (اگر چنين كني) ناگاه كسي كه ميان تو و او دشمني است، چون دوست گرم و صميمي گردد.(۳۴)

يكی از راههای دعوت الی الله آن است كه تنش زدايی نماييم و بدی ديگران را با نيكی دفع كنيم. وبا يد گفت كه: برخورد های مثبت و منفی هرگز يكسان نيست، و آثار آن در عمق روح انسان ها باقی می ماند. طوريكه؛ گذشت و بردباري با اذيت و آزار رساندن به مردم برابر نمي باشند. پس اي مؤمن! كار بد مردم را با بردباري از خود دفع نما، عمل زشت و بدي را با كار نيكو، و بدي را با احسان پاسخ بده. عصبانيتت را با صبر، و نادانی را با حلم و حوصله، و بدی را با چشم پوشی دفع كن.

ابن عباس(رض) ميفرمايد: با شكيبايی و تحمل، نادانی انسان نادان را نسبت به خود برطرف نما. (امام قرطبی ۳۶۱/۱۵.).

«فَإِذَا اَلَّذِي بَينَکَ وَ بَينَهُ عَداوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِي حَمِيمٌ» اگر چنين عمل كنی، دشمنانت به رفيقان و دوستاني صميمي تبديل مي شوند كه با تو محبّت صادقانه داشته باشند.

مطمين هستيم كه نتيجه رفتار های شايسته، اگر دشمن دوست نشود لااقل حيا و شرمندگی در او به وجود می آيد و او را به رفتار دوستانه وادار می‌كند.

مقاتل در بيان شأن نزول اين آيهٔ كريمه مي‌گويد: «اين آيهٔ كريمه دربارهٔ ابوسفيان بن حرب نازل شد كه دشمن رسول اكرم صلي الله عليه وسلم بود ولي با خويشاوندي اي كه ميان او و

(c) ketabton.com: The Digital Library

ايشان صورت گرفت، دوست ايشان گرديد و سپس مسلمان شد و در اسلام يار و ياور ايشان گرديد و به وسيله خويشاوندي نيز با ايشان پيوند مهرباني و صميميت برقرار كرد».
اين آيۀ كريمه ادب‌آموز دعوتگران راه الله تعالي است كه بايد در دعوت‌شان به‌سوي وي، به اين اخلاق متعالي آراسته باشند و نيز اين آيه كريمه ناظر بر همه مردم است كه بايد اين روش پسنديده اخلاقي را سرلوحه تعامل اجتماعي خويش قرار دهند. (تفسير انوار القرآن: تأليف عبدالرؤف مخلص هروي).

وَمَا يُلَقَّاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلَقَّاهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ ﴿٣٥﴾

اما به اين مرحله جز كساني كه داراي صبر و استقامتند نمي رسند، و جز كساني كه بهره عظيمي از ايمان و تقوا دارند به آن نائل نمي گردند.(٣٥)
نبايد فراموش كرد كه: رسيدن به قلّه صبر، كار ساده و آسانی نيست. انتقام و مقابله به مثل در برخورد های اخلاقی، نشانه‌ی كم صبری است، چنين اخلاقي را كسي نمي تواند لازم بگيرد و عفو و احسان و بردباري بابد كاران را در پيشگيرد؛ مگر شخصي كه در برابر ناخوشايند ها صبر نمايد و خود را از انتقام گرفتن باز دارد، با شريعت الهي برابر سازد و موافق با كتاب الهي و سنّت رسول الله عمل نمايد. با اين روش ها كسي توفيق مي يابد و خود را بدان برابر مي سازد كه نصيب بزرگي از سعادت و نيک بختي و استقامت و پايداري را به او بخشيده باشند.
ابن عباس(رض) در تفسير اين آيه كريمه ميگويد: «خداوند متعال مؤمنان را به شكيبايي و صبر در هنگام خشم، به بردباري در هنگام روبرو شدن با جهل و به گذشت در هنگام روبرو شدن بابدي دستور داد پس اگر چنين كنند، او آنان را از آسيب شيطان حفظ مي كند و دشمن شان در برابرشان به گونه اي فروتن مي‌گردد كه گويي دوستي مهربان است».

وَإِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴿٣٦﴾

و اگر وسوسه اي از سوي شيطان تو را تحريک كند [كه از اين بهترين شيوه دست برداري] به خدا پناه ببر؛ بي ترديد او شنوا و داناست.(٣٦)
ترغيب به حسّ انتقام جويی در انسان، از جمله وسوسه هاي شيطاني است، ولي مقابله وخنثي نموده و بي ثمر ساختن وسوسه هاي شيطاني همان جواب دادن بدي ها با نيكي، از سفارشات الهی است. صبر و معطلي نكنيد كه شيطان مسلط شود. اگر شيطان تو را با دعوت به كارهاي بد به وسوسه انداخت و به اعمال ناشايست، آزار مردم و مجازات كار بد با جزاي تشويق نمود، به الله متعال پناه بجوي. تنها خداوند شنوا و دانای مطلق است
طوريكه ياد آور شديم؛ با پيدا شدن كوچكترين وسوسه به الله پنا ببريد يگانه راه علاج از وسوسه هاي شيطان همانا پناه بردن به ذات پروردگار با عظمت و توبه است. پناه خواستن از خداوند بی پاسخ نمی ماند تنها خداوند شنوا و دانای مطلق است. وسوسه هاي شيطاني دائمي بوده و طوريكه مي دانيد از وسوسه‌ی شيطان، هيچ بني آدم بشمول پيامبران هم در امان نمي باشند.
در حديث شريف به روايت ابوسعيد خدري(رض) آمده استكه رسول الله صلي الله عليه وسلم چون به سوي نماز بر مي خاستند، ميفرمودند: **«أعوذ بالله السميع العليم من الشيطان الرجيم، من همزه و نفخه و نفثه«.** «پناه مي‌برم به خداي شنوا و دانا از شر شيطان رانده شده، از وسوسه و دميدن و افسون وي».
خواننده گان محترم!

(c) ketabton.com: The Digital Library

همچنان در آيات متبركه (37 الي 39) در مورد دلايلي ديگر بر وجود و يكتايي و قدرت و حكمت الله متعال بحث بعمل آمده است طوريكه ميفرمايد:

وَمِنْ آيَاتِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ لَا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَلَا لِلْقَمَرِ وَاسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَهُنَّ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ﴿٣٧﴾

از نشانه هاي او شب و روز و آفتاب و ماه است، پس براي آفتاب و ماه سجده نكنيد، براي پروردگاري كه آفريننده آنهاست سجده كنيد، اگر واقعاً تنها او را عبادت مي كنيد.(٣٧)

«ءَايَاتِهِ»: نشانه هاي قدرت و ادلّه عظمت او.

«إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ»: اگر واقعاً او را مي پرستيد. اگر مي خواهيد او را عبادت و پرستش كنيد. («ترجمهٔ معاني قرآن»).

يادداشت:

اين آيه، در نزد جمهور علما، محل سجده تلاوت است از آن روي كه امر به سجده، بدان پيوست ساخته شده است. ولي درنزد امام ابو حنيفه(رح)، موضع سجده آخر آيه ديگر، يعني: **«وَهُم لَا يَسئَمُونَ»** ميباشد زيرا معني با آن تمام ميشود.

فَإِنِ اسْتَكْبَرُوا فَالَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ يُسَبِّحُونَ لَهُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُمْ لَا يَسئَمُونَ﴿٣٨﴾

پس اگر (كافران) تكبر ورزيدند (با كينه ستزي را) آنان كه نزد پروردگارات هستند شب و روز او را به پاكي ياد مي‌كنند وآنان خسته نمي شوند.(٣٨)

در اين هيچ جاي شكي نيست كه: سرپيچی از سجده و عبادت، نمونه بارز استكبار است. وهمين تكبّر است كه؛ مانع بندگی است. البته اگر انسان های متكبّر سجده نمی كنند مهم نيست، زيرا فرشتگان بدون خستگی سجده می‌كنند. تسبيح، كار فرشتگان است و تسبيح گويان زمينی، شبيه فرشتگان هستند. از جمله **«يُسَبِّحُونَ لَهُ»** معلوم ميشود كه فرشتگان در تسبيح پروردگار با عظمت اخلاص دارند، چرا كه فرشتگان از عبادت باري تعالي تكبر نميورزند بلكه دائماً و در طول شب و روز براي وي تسبيح مي‌گويند و از تسبيح گفتن سست و ملول و دلتنگ نمي شوند. پس ما نيز بايد اخلاص **«يُسَبِّحُونَهُ»** داشته باشيم. در ضمن قابل ياد آوري است طوريكه از فحواي جمله **«بِاللَّيْلِ وَ النَّهارِ»** و ذكر نام شب قبل از روز معلوم مي شود كه: عبادت در شب، مورد تأكيد بيشتری دين مقدس اسلام است.

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنَّكَ تَرَى الْأَرْضَ خَاشِعَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ إِنَّ الَّذِي أَحْيَاهَا لَمُحْيِي الْمَوْتَى إِنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴿٣٩﴾

و از [ديگر] نشانه هاي او اين است كه تو زمين را خشک و بي گياه مي بيني،اما چون آب را بر آن فرود آوريم به حركت آيد و سبز شده و نمو كند. بي ترديد كسي كه زمين مرده را زنده كرد، يقيناً مردگان را زنده مي كند؛ زيرا او بر هر كاري تواناست.(٣٩)

خواننده گان محترم !

در فهم آيه مباركه در مي يابيم كه دليل انكاراز معاد، همانا غفلت از قدرت الهی است. در ضمن قابل دقت وتذكر است كه: زمين نرم با نزول باران رشد می‌كند ولی دل های سنگ مانند برخي از انسان ها ظالم و متكبر با نزول آيات قرآني تغيير ناپذيراست.

در آيات متبركه (40 الي 46) مبحثي در باره هشدار به بي باوران ملحد، پاک بودن قرآن از باطل و عربي بودن آن، به بحث ادامه داده ميفرمايد:

(c) ketabton.com: The Digital Library

إِنَّ الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي آيَاتِنَا لَا يَخْفَوْنَ عَلَيْنَا أَفَمَنْ يُلْقَى فِي النَّارِ خَيْرٌ أَمْ مَنْ يَأْتِي آمِنًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴿۴۰﴾

مسلماً كساني كه معاني و مفاهيم آيات ما را از جايگاه واقعي اش تغيير ميدهند [و به تفسير و تأويلي نادرست متوسل مي شوند] بر ما پوشيده نيستند. آيا كسي را كه در آتش مي افكنند، بهتر است يا كسي كه در آرامش و آسايش در روز قيامت (به سوي حشر وحساب) مي‌آيد؟ شما هرچه ميخواهيد انجام دهيد يقيناً او به آنچه مي‌كنيد بيناست.(۴۰)

«لَا يَخْفَوْنَ» مخفي نمي مانند، پوشيده نمي مانند.

«ءَايَاتِ»: مراد آيات تكويني كتاب منظور جهان، يا آيات تشريعي مذكور در كتاب هاي آسماني بخصوص قرآن است.

«يُلْحِدُونَ فِي ءَايَاتِنَا»: آيات ما را تحريف مي‌كنند. آيات ما را مورد طعن قرار ميدهند. مراد منحرف ساختن مردم با مغالطه و سفسطه از دلائل خدا شناسي و نشانه هاي قدرت الهي، و يا تحريف حقائق و معاني و تغيير عبارات و الفاظ كتاب هاي آسماني است. **«ءَامِناً»:** در امن و امان. مطمئنّ و بي دغدغه، حال است. («ترجمۀ معاني قرآن»).

كلمۀ **«اِلحاد»** از **«لحد»** گرفته شده به معنای حفره‌ای است كه به يك سو انحراف داشته باشد. و «ملحد» به معنای منحرف از حقّ و گمراه است.

قتاده گفته است: **«الحاد»** يعني كفر و دشمني و انكار كردن. و ابن عباس(رض) گفته است: يعني تبديل و تغيير سخن و گفتار. (تفسير قرطبی ۳۶۶/۱۵.)

زجاج ميگويد: لفظ «اعملوا: هر چه مي خواهيد، بكنيد» لفظ امر و مفيد تهديدي سخت مي باشد».

سنّت الهي مهلت دادن است:

آنعده از كسانيكه از آيات الهي انكار و آنرا تكذيب مي دارند، و از ايمان به پروردگار باعظمت اعراض مي ورزند، و قرآنكريم ووحي آسماني را تكذيب ميكند، نيت اعمال و كردار اين منحرفان از الله متعال پوشيده نيست. او به كارهاي آنان دانا و بر اعمال شان آگاه است. در اين هيچ جاي شكي نيست كه: نظارت الله متعال، بزرگ ترين تهديد برای منحرفان و مايه‌ی دلداری برای اهل ايمان است. در اين آيه دوبار به نظارت الله متعال **«لا يَخْفَوْنَ عَلَيْنا... إِنَّهُ بِما تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ»**، اشاره بعمل آمد ه است، ولی آنانرا به حال خود رها نموده تا به انحراف خود ادامه دهند.

شأن نزول آيۀ 40:

936- ابن منذر از بشر بن تميم روايت كرده است: اين كلام عزيز **«أَفَمَن يلْقَى فِي النَّارِ خَيرٌ أَم مَّن يأْتِي آمِناً يوْمَ الْقِيامَةِ»**در بارۀ ابوجهل و عماربن يسار نازل شده است. (عبدالرزاق در «تفسير قرآن» 2717 از بشر بن تميم روايت كرده است).

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ﴿۴۱﴾

كساني كه به اين قرآن هنگامي كه به سويشان آمد كافر شدند [به عذابي سخت دچار ميشوند] بي ترديد قرآن كتابي است شكست ناپذير.(۴۱)

واقعاً هم قرآن عظيم الشأن كتابي كه براي انسان عزّتي را ببار مي آورد و عمل به هدايات قرآني انسان را از مقام ومنزلت عالي و بلندي در جامعه برخوردار ميسازد، قرآن كتابي است، كه از زيادت و نقصان محفوظ بوده واز تحريف و تبديل مصؤن مي باشد؛ زيرا الله متعال ضمانت حفظ آنرا نموده است. قرآن از آينده خود خبر می دهد. عزّت قرآن و تحريف نشدن

(c) ketabton.com: The Digital Library

آن در طول تاريخ با وجود آن همه دشمني ها، يك خبر غيبى است. قرآن كه از طرف خداوند حكيم است، حكيمانه و استوار است. محتوى، الفاظ، شيوه‌ى نزول و نيز تأثير آن محكم و استوار مي باشد. الهي قرآن ما را از همه اي دسايس وتوطيه ها در آمان داشته باشي و ما را عمل به قرآن نصيب فرماي. آمين

لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ﴿۴۲﴾

كه هيچگونه باطلي، نه از پيش او و نه از پشت سر به سراغ آن نمي آيد، چرا كه از سوي خداوند حكيم و شايسته ستايش نازل شده است.(۴۲)

«الْبَاطِلُ»: نقطه مقابل حق است. هدف اين است: نسخ، كم و زياد شدن، غلط از آب در آمدن، تناقض مطالب و مفاهيم، و بالاخره همه چيزهاي نادرست و خلاف حقيقت و واقعيت است.

«مِن بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لا مِنْ خَلْفِهِ»: كنايه از همه جانبه بودن است. يعني از همه جهات خدا قرآن را حفظ ميكند (سورۀ: حجر آيه 9) و از هيچ سو و هيچ طرف و ناحيه، بطلان و فساد متوجّه آن نگشته و نمي گردد. («ترجمۀ معاني قرآن»، از: مصطفي خرمدل).

يعني: اينكه چگونه باطل را بر آن راهي خواهد بود در حاليكه خداي ذوالجلال فرود آورنده آن، از كمال حكمت و برترين و والاترين اوصاف برخوردار است به طوري كه از حكمت و فرزانگي خويش، امور را در نصاب و جايگاه درست آن ها قرار مي دهد، همچنان او ستوده است؛ به طوري كه تمام خلقش او را در برابر نعمت هاي بسياري كه بر آنان فيضان نموده است، مي ستايند. (تفسير انوار القرآن).

قرآن كه ازجانب خداوند حكيم است، **«تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ»**حكيمانه و استوار است. محتوى، الفاظ، شيوه‌ى نزول و نيز تأثير آن محكم و استوار است. هيچ قدرت توان تغيير و تحريف آنرا ندارد.

مَا يُقَالُ لَكَ إِلَّا مَا قَدْ قِيلَ لِلرُّسُلِ مِنْ قَبْلِكَ إِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ وَذُو عِقَابٍ أَلِيمٍ﴿۴۳﴾

نسبتهاي ناروائي كه به تو مي دهند همان است كه به پيامبران قبل از تو نيز داده شده، پروردگار تو داراي مغفرت و مجازات دردناكي است.(۴۳)

«مَا يُقَالُ لَكَ إِلاّ مَا...»: مراد نسبت هاي ناروائي همچون: ساحر، شاعر، مجنون، كاهن، مفتري، و دشنام ها و سخنان زشت ديگر است (ملاحظه شود: سور هاي مائده آيه 70، يس آيه 30، ذاريات آيات 39 و 52، نحل آيه 101). («ترجمۀ معاني قرآن»).

در آيۀ مباركه مطالعه نموديم كه: حتّى أنبياء به دلدارى نياز و ضرورت دارند، و اين آيۀ مباركه نوعى دلدارى به پيامبر صلي الله عليه وسلم است كه ميفرمايد: اي پيامبر محمد صلي الله عليه وسلم؛ عكس العمل مخالفان در برابر أنبياء يكسان است. كافران براي تو چيز تازه‌اي نمي‌گويند، بلكه سخناني همانند كافران گذشته براي پيامبران پيشين را ارائه مي دارند؛ آنانيكه به تكذيب و استهزاي پيامبران خويش مي پرداختند. پس در برابر اذيت آنان صبر كن و بر مشكلات تبليغ رسالت خويش استقامت داشته باش؛ زيرا پروردگار تو براي كسي كه از سركشي توبه كند، بسيار آمرزنده است و كسي را كه به كفر و تكذيب اصرار ورزد، سخت مجازات مي‌كند. (تفسير الميسّر: دكتر عايض بن عبدالله القرني).

وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا أَعْجَمِيًّا لَقَالُوا لَوْلَا فُصِّلَتْ آيَاتُهُ أَأَعْجَمِيٌّ وَعَرَبِيٌّ قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَشِفَاءٌ وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرٌ وَهُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى أُولَئِكَ يُنَادَوْنَ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ﴿۴۴﴾

(c) ketabton.com: The Digital Library

و اگر آن را قرآن عجمي قرار مي داديم حتماً مي‌گفتند: چرا آيت هايش به تفصيل (و نهايت روشن) بيان نشده؟ آيا (قرآن) به زبان غير عربي (نازل ميشود) و (پيغمبر مرد) عربي (باشد)؟ بگو: قرآن براي مؤمنان سبب هدايت و شفا است و كساني كه ايمان نمي آورند در گوش هايشان گراني است و آن (قرآن) بر آنان سبب كوري است. (گويي) ايشان از دور ندا مي شوند (ولي صدا را نمي شنوند). (۴۴)

كلمۀ **«أَعْجَمِيٌّ»** از «عجمه» به معنای نارسا و نامفهوم است. از آنجا كه زبان های غير عربی برای عرب ها نا مفهوم بوده است، لذا به زبان های غير عربی، أعجمیّ می‌گفتند.

از فحواي آيۀ مباركه بر مي ايد كه دشمن هيچ وخت و هيچ لحظه اي ودر هيچ شرايطي دست از توطيه و بهانه جويی بر نمی دارد؛ اگر قرآن عربی باشد ميگويد: گوش ما سنگين است **«فِي آذانِهِمْ وَقْرٌ»** و اگر عجمی باشد ميگويد: چرا روشن نيست.

امام رازی ميفرمايد: آورده‌اند كه كفار در ايراد های و انتقادات خود ميگفتند: مگر نميشد قرآن به زبان عجم نازل شود؟ در جواب آنها گفته شد: اگر چنان ميشد كه ميخواهيد، باز اعتراض را كنار نمی گذاشتيد. سپس می گويد: در حقيقت به نظر من اين سوره از اول تا آخر يک گفتارست و تمام قسمت هايش به هم مربوطند. خدا در مورد آنها در اول سوره فرمود: آنها گفتند: **قُلُوبُنٰا فِي أَكِنَّةٍ مِمّٰا تَدْعُونٰا إِلَيهِ**، از اين رو الله در اينجا در رد آنها فرموده است: اگر اين قرآن را به زبان عجم نازل می كرديم، حق داشتند بگويند: كلامی عجمی را برای قومی عرب فرستادی، و حق داشتند و درست بود بگويند: **«قُلُوبُنٰا فِي أَكِنَّةٍ مِمّٰا تَدْعُونٰا إِلَيهِ»**؛ چون آن را نمی فهميم و از معانيش سر در نمی آوريم! ولی وقتی به زبان عربی نازل شد و زبان آنها هم همين بود، ديگر چگونه می‌توانند چنان بگويند؟ پس معلوم است كه آيه نيكوترين وجوه نظم را دربر دارد. (تفسير كبير ۱۳۳/۲۷. امام فخر رازی این را آورده كه اظهر نيز است؛ زيرا آنان درخواست نكردند كه به زبان عجم نازل شود بلكه به طريق فرض آمده است؛ زيرا گفته است: «لو أنزلناه قرآنا أعجميا لقالوا»، و ما نظر علامه قرطبی را ترجيح داديم كه در تفسير آيه گفته است: اگر اين قرآن را به زبان غير عرب می‌آورديم، می گفتند: چرا به زبان ما نيامده است؟ ما عربيم و عجمی را نمی دانيم، پس خدا بيان كرد كه قرآن به زبان آنها نازل شده تا معنی اعجاز ثابت شود؛ زيرا آنان عالم ترين افراد به انواع كلام بودند اعم از نظم و نثر. پس وقتی از معارضه‌ی با آن ناتوان شدند، معلوم می شود از جانب خدا آمده است.).

«قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدىً وَ شِفٰاءٌ» ای محمد! به آنها بگو: «قرآن براي مؤمنان هدايت و شفايي است» كه ايشان به‌وسيله آن، به حق راه مي‌يابند و از هر شک و شبهه‌اي شفا حاصل مي‌كنند.

بايد گفت كه: شرط بهره‌مندی از هدايت و شفای قرآن ايمان است.

«وَ اَلَّذِينَ لاٰ يؤْمِنُونَ فِي آذٰانِهِمْ وَقْرٌ» «و كساني كه ايمان ندارند، در گوش هايشان سنگيني اي است» در مورد شنيدن قرآن و فهميدن معاني آن، بدين جهت است كه يک ديگر را در هنگام قرائت قرآن، به بيهوده‌كاري و غوغا آفريني سفارش مي‌كنند.

«وَ هُوَ عَلَيهِمْ عَمًى»كسی كه در برابر نور قرآن، چشم خود را ببندد گويا كور است «و قرآن بر آنان كوري‌اي است» يعني: قرآن ديدگانشان را خيره مي‌كند پس نمي توانند حق را ببينند بنابر اين، آن ها از ديدن قرآن كور و از شنيدن آن كرند. در حاشيه‌ی بيضاوی آمده است كه: قرآن به سبب روشنی و قاطعيت دلايلش راهنمای حق و بر طرف‌كننده‌ی شک و ترديد و شفابخش مريضي نادانی و شک است، و هر كس در آن شک نمايد و به آن ايمان نياورد،

(c) ketabton.com: The Digital Library

شکش ناشی از افراط در پیروی از هوس ها می باشد، و نشانه‌ی جستجو نکردن سعادت و رستگاری است. (شیخ زاده ۲۶۵/۳.).
«أُولٰئِکَ يُنٰادَوْنَ مِنْ مَکٰانٍ بَعِيدٍ» «اینان» به مثل چنانند که «گويي از جايي دور ندا مي شوند» يعني: حال آنان همانند حال کسي است که او را از مسافتي دور ندا مي دهند به طوريکه صداي نداکننده خود را مي شنود اما سخني را که برايش گفته مي شود، نمي فهمد.
ابن عباس(رض) گفته است: صورت حیوانی را دارد که جز صدای نامفهوم چیزی را نمی شنود. (تفسیر کبیر ۱۳۴/۲۷).

اسباب نزول آية 44:

937- ابن جرير از سعيد بن جبير روايت کرده است: قريش مي گفت: چرا قرآن هم به زبان عربي و هم به زبان هاي ديگري نازل نشد، به همين سبب الله متعال **«لَّقَالُوا لَوْلَا فُصِّلَتْ آيَاتُهُ»** (کافران عرب مي گفتند: چرا آيات قرآن واضح و روشن بيان نشد) را تا آخر آيه نازل کرد. بعد از اين آيه خداي متعال به هر زبان نازل کرد. (طبري 30581) **در «تَرْمِيهِم بِحِجَارَةٍ مِّن سِجِّيلٍ﴿4﴾» (سوره** فيل: 4) سنگ و گل فارسي است که معرب شده سجل]. ابن جرير ميفرمايد: بنابر اين سبب نزول آية «اعجمي» بدون همزة استفهام است.
در نزد ابن جرير «اعجمي» است چنانچه مي‌گويد: در اين کلمه قراءت درست در نزد ما قراءت قاريان شهرهاست، به ثبوت همزة استفهام به خاطر اجماع حجت بر آن. (تفسير طبري، ج 24 ص 127 تفسير همين آيه.).
يادداشت:
وقتي پيامبر صلي الله عليه وسلم به مردم بشارت مي دهد که آيات قرآن شيوا و به زبان عربي بيان شده است؛ مشرکان در جواب پيامبر اسلام مي گويند: دلهاي ما از آن چه ما را بدان فرامي خواني، سخت در پرده و حجاب است و گوشهاي ما سنگين و ميان ما و تو پرده اي ضخيم است. ظاهر آيه چنان است که: آن مردم هر چند عرب تبار بودند؛ ولي به دليل درک نکردن حقايق قرآن عظيم الشأن، طوري شماريده مي شدند که گويا زبانشان غير عربي و ناشيوا و غير فصيح بوده است.

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاخْتُلِفَ فِيهِ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ﴿۴۵﴾

ما به موسي کتاب آسماني داديم، سپس در آن اختلاف شد، و اگر فرماني از ناحيه پروردگار تو در اين زمينه صادر نشده بود (که بايد به آنها مهلت داد تا اتمام حجت شود) حتماًدر ميان آنها فيصله مي شد (و مشمول عذاب الهي مي‌گشتند) ولي آنها هنوز در کتاب تو شك و ترديد دارند.(۴۵)
«وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا مُوسي...»: اين بخش جنبه دلداري پيغمبر را در بر دارد. و آن اينکه همه اقوام به گروه هاي مؤمن و غيرمؤمن تقسيم شده‌اند، و مؤمنان نيز فرقه فرقه ودسته دسته گشته‌اند ومذاهب مختلفي پيدا کرده‌اند. از جمله پيروان موسي که بعضي از ايشان در مدينه بوده مثال محسوسي از اين واقعيت بشمار آمده‌اند و به 73 فرقه تقسيم گشته‌اند (ملاحظه شود: التفسير القرآني للقرآن).
«لَوْ لا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ...»: هدف وعده‌اي است که الله متعال به پيغمبر داده بود.
مبني براينکه مادام او درميان قوم خود است ايشان را نابود نکند (سوره انفال آيه : 33).
«سَبَقَتْ.»سخني که از پيش گذشت؛ يعني، حساب و کيفر تا روز قيامت به تأخير افتاد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

«لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ»: كار ايشان به پايان ميرسيد و در ميان شان قضاوت مي‌گرديد.
مراد نابودي مشركان و منكران قرآن است. «مِنْهُ»: درباره قرآن.
يادآوري: برخي تمام آيه را راجع به قوم موسي و شک ايشان در باره تورات مي دانند.
چرا كه اين آيه درست با همين عبارت در سوره هود آيه : 110 مذكوراست و مربوط به موسي و تورات و قوم بني اسرائيل مي باشد. («ترجمۀ معاني قرآن»، تأليف: دكتر مصطفي خرمدل)
امام قرطبی میفرماید: این برای تسلی و دلداری پیامبر است؛ یعنی از اختلاف قومت در بارەی قرآن افسرده مشو؛ چون قبل از اینها ملت های پیشین نیز در مورد کتاب شان اختلاف داشتند، جمعی به آن ایمان آوردند و گروهی آن را تکذیب کردند. (تفسیر قرطبی ۳۷۰/۱۵).

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ﴿۴۶﴾

هركسي كه كار نيک انجام دهد، به سودخود اوست، وكسيكه مرتكب كاري بدي شود به زيان خود اوست، و پروردگارت ستمكار به بندگان نيست.(۴۶)
باید گفت که همیشه: ریشەی حوادث تلخ و شیرین را در عملکرد خود جستجو کنید.
«مَنْ عَمِلَ صالِحاً فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ أَساءَ فَعَلَيْها» و به دیگران نسبت ندهید.
«وَ ما رَبُّکَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ» ظلم و ستم به خدا نسبت داده نميشود تا بدون گناه كسی را عذاب دهد. پس هيچكس را جز در برابر گناهش عذاب نمي‌كند و احدي را جز بعد از بر پا داشتن حجت و فرستادن پيامبران عليهم السلام مؤاخذه نمي نمايد.
مفسران گفته اند: در اینجا صیغەی (ظلام) معنی مبالغه نمی دهد، بلکه مانند عطار و نجار و تمار صیغەی نسبت است، و اگر معنی مبالغه از آن متصور باشد، چنان مي رساند كه خدا زیاد ظلم نمی کند، ولی گاهی مرتکب ظلم می شود، و چنین مفهومی باطل است و فاسد؛ زیرا صدور ستم از جانب خدای عز و جل محال است. (تفسیر صفوة التفاسیر).

پایان جزء بیست و چهارم

خواننده گان محترم !
در ايات متبركه (47 الي 51) موضوعاتي دانستن زمان سر رسيدن دنيا و آمدن روز قيامت از آن الله است و مشركان زيان بارند، و در باره احوال انسان ها، بحث بعمل آمده است.

إِلَيْهِ يُرَدُّ عِلْمُ السَّاعَةِ وَمَا تَخْرُجُ مِنْ ثَمَرَاتٍ مِنْ أَكْمَامِهَا وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنْثَى وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ أَيْنَ شُرَكَائِي قَالُوا آذَنَّاكَ مَا مِنَّا مِنْ شَهِيدٍ﴿۴۷﴾

اسرار قيامت (و لحظه وقوع آن) را تنها الله مي داند، هيچ ميوه اي از غلاف خود بيرون نمي شود و هيچ مؤ نثي باردار نمي‌گردد و وضع حمل نمي‌كند مگر به علم و اطلاع او، و آن روز كه آنها را ندا ميدهد كجا هستند شريكاني كه براي من مي پنداشتيد؟ آنها مي گويند: پروردگارا! ما عرضه داشتيم كه هيچ گواهي بر گفته خود نداريم!(۴۷)
امام فخر رازي ميفرمايد: جزالله هيچ كس به طور يقين از زمان قيامت خبر ندارد. و مناسبت آيه با ماقبلش اين است: وقتی خدا فرمود: **مَنْ عَمِلَ صالِحاً فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ أَساءَ فَعَلَيها**، كفار را تهديد كرد؛ يعنی در روز قيامت هر فرد جزای عمل خود را می يابد، گو اين‌كه سؤال می شود: روز قيامت چه وقت فرا می رسد؟ آنگاه خدا اعلام كرده است كه جز خدا هيچ‌كس زمان آن روز را نمی داند.(تفسير كبير ۱۳۶/۲۷.)

(c) ketabton.com: The Digital Library

«وَ مٰا تَخْرُجُ مِنْ ثَمَرٰاتٍ مِنْ أَكْمٰامِهٰا» «و انواع ميوه‌ها از غلاف هايشان بيرون نمي آيند» اكمام: پوشش هايي است كه ميوه ها در درون آن ها رشد مي‌كنند تا به وسيله آن ها از آفات نگهباني شوند و وقتي كه به شكوفايي و پختگي ميرسند، يا از درون غلاف خود بيرون مي آيند و يا همچنان در غلاف خود باقي مي مانند «و هيچ مادينه‌اي در شكم باربر نمي گيرد و بار شكم خود را نمي گذارد مگر آن كه او به آن علم دارد» يعني: هيچ چيزاعم از بيرون آمدن ميوه‌اي، يا باردار شدن و بار نهادن حامله‌اي تحقق نمي يابد، جز اينكه علم الله متعال به اين همه امور، محيط است، بصور كل بايد گفت الله تعالي به مسايل جزئی هستی آگاه است. و علم خداوند تنها مربوط به جنسيّت جنين نيست، بلكه به تمام خصوصيات جنين اگاهي دارد. پس چنانكه علم اين امور به حق تعالي بر مي‌گردد، علم قيامت نيز به او بر مي‌گردد

«وَ يوْمَ ينٰادِيهِمْ أَينَ شُرَكٰائِي» روزي كه حق تعالي به گونۀ توبيخ به كافران اند در مي دهد و مي پرسد: كجا هستند شريكاني كه آن ها را در عبادت به من شريک مي ساختيد؟ كافران جواب داده مي گويند: امروز براي تا اعلان ميداريم كه هيچ يک از ما به وجود خداي ديگري كه با تو شريک باشد گواهي نمي دهد، پس تنها تو معبودي بر حق هستي و برايت شريكي وجود ندارد، امّا اين شهادتي است كه بعد از گذشت وقتش صورت مي‌گيرد.

مفسران گفته اند: همين كه با خوف وترس قيامت روبرو شدند، آنها از بت ها بيزاری نموده و بت ها نيز از آنان بيزار می كنند و ايمان و توحيد خود را هنگامی اعلام می دارند كه ديگر سودی ندارد.

وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَدْعُونَ مِنْ قَبْلُ وَظَنُّوا مَا لَهُمْ مِنْ مَحِيصٍ﴿۴۸﴾

و آنچه را از پيش [به عنوان شريكان الله] مي پرستيدند از نظرشان گم و ناپديد مي شود و يقين مي كنند كه آنان را هيچ راه گريزي [از عذاب] نيست.(۴۸)

در بر پاي قيامت معبودان باطل كافران نابود شده، از آنان جدا گرديده، و معبو دهای باطل رنگ می بازند و محو می‌گردند و پوچی آنها برای مشركان نيز روشن می شود. مشرك در قيامت، گذشته‌ی خود را باطل و آينده‌ی خود را در بن بست می بيند. يعني: يقين كردند و دريافتند كه هيچ گريزگاه و راه نجاتي از عذاب الهي ندارند. واقعيت امر اينست كه نجات از عذاب پروردگار جز در پناه او تعالي در پناه بردن به سايرين ميسّرنيست.

لَا يَسْأَمُ الْإِنْسَانُ مِنْ دُعَاءِ الْخَيْرِ وَإِنْ مَسَّهُ الشَّرُّ فَيَئُوسٌ قَنُوطٌ ﴿۴۹﴾

انسان از درخواست خوشي و رفاه خسته نمي شود، واگر آسيبي به او رسد به شدت مأيوس [و] ناأميد مي شود.(۴۹)

«خير» هدف ازآن كلمه در آيه مباركه ثروت دنيا باشد.

كلمات «يؤس» و «قَنُوطٌ» را برخي از لغويون مرادف هم گرفته‌اند، ولی امام فخر رازی ميفرمايد كه: «يأس» ناآميدي دردرون است و «قَنُوطٌ»، اظهار ناأميدي به ديگران است.

فحواي آيۀ مباركه مي رساند كه: انسان از درخواست و طلبيدن خير از قبيل ثروت و سلامت و قدرت، از بارگاه حق تعالي براي خويش، ملول و خسته نمي شود؛ زيرا زندگي را دوست مي دارد و بر خوبي ها حريص است.

«وَ إِنْ مَسَّهُ اَلشَّرُّ فَيوُسٌ قَنُوطٌ» اما آنگاه كه برايش ضرر و مصيبتي برسد، ويا وقتيكه برايش فقر و مريضي پيش آيد، از مهرباني و رحمت پروردگار باعظمت خويش مأيوس و ناأميد و در نهايت از رحمت الهي دلسرد مي شود، و با خود طوري تصور مي كند كه اين مشكلات،

(c) ketabton.com: The Digital Library

ديگرهرگز از وي برطرف نميشود. واقعاً انسانهاي منحرف، كم ظرفيّت اند ودر اولين برخورد با سختی‌ها خود را در بن بست می بینند.
قابل تذكر است كه: مطابق تعريف علمي كه در آيۀ مباركه به عمل آمده است: **«لا يَسْأَمُ الْإِنْسانُ مِنْ دُعاءِ الْخَيْرِ»** انسان از طلب خير، سير و خسته نمی شود و به خاطر حرص و آز افزون خواهی كه جزو سرشت اوست، همه‌ی چيز های خوب را برای خود می خواهد.

وَلَئِنْ أَذَقْنَاهُ رَحْمَةً مِنَّا مِنْ بَعْدِ ضَرَّاءَ مَسَّتْهُ لَيَقُولَنَّ هَذَا لِي وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِنْ رُجِعْتُ إِلَى رَبِّي إِنَّ لِي عِنْدَهُ لَلْحُسْنَى فَلَنُنَبِّئَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِمَا عَمِلُوا وَلَنُذِيقَنَّهُمْ مِنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ ﴿٥٠﴾

و اگر پس از سختي كه به انسان رسيده است از طرف خود رحمتي به او بچشانيم، حتماً خواهد گفت: اين حق من و لايق من است (و چنان مغرور ميشود كه ميگويد) گمان نمي كنم قيامت برپا شود و اگر به سوي پروردگارم باز گردانيده شوم، حتماً در پيشگاه او داراي مقام و منزلت خوبي هستم. پس بي‌گمان كافران را به آنچه كرده‌اند خبرخواهيم داد و حتماً عذاب بسيار سخت به آنها مي چشانيم.(٥٠)

«رَحْمَةً»: مراد نعمت هائي همچون ثروت و قدرت است.
«ضَرَّآءَ»: زيان و ضرر. ناراحتي ومريضي.
«هذَا لِي»: اين از خود من است. اين در سايه عقل و شعور و علم و كارداني خودم مي‌باشد.
«الْحُسْني»: مراد مقام و منزلت و بهشت است.
«غَلِيظٍ»: متراكم. شديد. فراوان (سوره هاي: هود آيه 58، ابراهيم آيه 17، لقمان‌آيه 24). «ترجمۀ معاني قرآن».

«وَ لَئِنْ أَذَقْنَاهُ رَحْمَةً مِنَّا مِنْ بَعْدِ ضَرَّاءَ مَسَّتْهُ» (و اگر از جانب خود رحمتي ـ پس از رنجي كه به او رسيده است ـ به او بچشانيم) يعني: اگر به انسان پس از سختي ومريضي و فقر، خير و عافيت و توانگري ارزاني داريم «قطعاً خواهد گفت: اين حق من است» يعني: اين چيزي است كه من در نزد الله متعال شايستگي و استحقاق آن را داشته‌ام از آن روي كه او از عمل من راضي است. پس همين انسان طوري تصور مي كند كه: اين نعمتي كه در آن قرار گرفته، براساس استحقاق و شايستگي خودش بوده است. ولي غافل از آن است كه الله متعال بنده خويش را به خيرو شرو نعمت و نكبت (هردو) مي‌آزمايد تا در عرصه واقعيت، بنده شكرگزار از بنده منكر و بنده صابر از بنده بي قرار و ناشكيبا متمايز گردد.
ابو حيان ميفرمايد: نعمت به رحمت موسوم است؛ چون نعمت از آثار رحمت خدا است. (البحر ٥٠٤/٧).
ولي اين انسان هاي از خود راضي، اساساً از بر پاي قيامت هم انكار مينمايند وبا خود ميگويند: **«وَ ما أَظُنُّ اَلسّاعَةَ قائِمَةً»** عقيده ندارد كه قيامت بر پا شدني است، **«وَ لَئِنْ رُجِعْتُ إِلىٰ رَبِّي إِنَّ لِي عِنْدَهُ لَلْحُسْنىٰ»** ميگويد: و به فرض مثال اگر قيامت بر پا هم شود، الله تعالي همين طور كه در اين دنيا نسبت به من نيكی كرده است، باز در آخرت نيز با من نيكی خواهد كرد. ابن كثير گفته است: با وجود عمل ناپسند و نداشتن ايمان و يقين، باز از الله آرزو و تمنا دارد. (مختصر ٢٦٧/٣).

دنيا گرايي:

در تعريف دنيا گرايي آمده است كه: «دنياگرايي يعني محبت و علاقه به دنيا داشتن، به شكلي كه انگيزه و محرك رفتار انسان و غايت فعاليت هاي او دنيا باشد». كسي كه فراتر از دنياي

(c) ketabton.com: The Digital Library

محسوس و لذت هاي حسي چيزي را قبول ندارد و انگيزۀ اصلي فعاليت هاي خارجي و ذهني او دنياست و غايتي فراتر از دنيا را در نظر ندارد، از ياد الله متعال و آخرت غافل است، همچو اشخاص تنها زندگي دنيوي را نيت و اراده كرده، و شعاع علم آنها فراتر از دنياي محسوس را شامل نميشود. الله متعال در قرآن عظيم الشأن ميفرمايد: **«فَأَعْرِضْ عَن مَّن تَوَلَّي عَن ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ذَلِكَ مَبْلَغُهُم مِّنَ الْعِلْمِ»**؛ (پس، از هر كه از ياد ما روی‌گرداند و جز زندگی دنيا را خواستار نبود، روبگردان.). (آيۀ 29 سورۀ نجم).

همچنين در جاي ديگر ميفرمايد: **«يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَالنَّارُ مَثْوًي لَّهُمْ»**؛ به تمتع و شهوت راني و شكم چراني چون حيوانات پرداختند و گفتند: «زندگي ما جز همين نشه‌اي دنيا ومرگ وحيات طبيعت نيست و جز او كسيما را نمي ميراند». (آيۀ 12 سورۀ محمد) در اين آيۀ مباركه: خوردن كفّار به خوردن چهارپايان تشبيه شده است واين شباهت ميتواند ازچند جهت باشد،

- تمام همّت حيوانات همانا رسيدن به غذاست وبس. **«وَ لَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَياةَ الدُّنْيا»** (سوره نجم آيه : 29)
- همان طوري كه چهارپايان ازگرفتن مسؤليت غافل اند، كفّار هم از قيامت و مسئوليّت غافلند. طوري كه قرآن عظيم الشأن در (سورۀ اعراف آيه 179.) ميفرمايد: **«أُولئِكَ كَالْأَنْعامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولئِكَ هُمُ الْغافِلُونَ»**
- حيوانات، سر چشمه غذا را از اينكه غذاي شان از حلال بدست آمده ويا از حرام نميدانند، و اصلاً براي شان فرق هم نميكنند. همينطور برخي از انسانها نيز در فكر حلال وحرام نيستند، و مطابق فرموده قرآن عظيم الشأن، به ارث و مال بی زحمتی رسيدند، بدون توجّه به حقوق ديگران در آن تصرّف وبه خوردن آن مصروف ميشوند:**«وَ تَأْكُلُونَ التُّراثَ أَكْلًا لَمًّا»**(سورۀ فجرآيه:19).

شكم پرستی، برجسته ترين نفسانيّات انسان است، زيرا مقام، مال و شهوت، هر چند صباحی به سراغ انسان می‌آيد، ولی شكم دائماً مزاحم است. زندگی كفّار، از نظر ماهيّت حيوانی است و از نظر پايان و فرجام، دوزخی. انسان بايد در ارزيابی ها، خويش هميشه عاقبت‌كار را هم به حساب داشته باشد.

در اين هيچ جاي شكي نيست كه: بهره‌گيری و كاميابی در چهار چوب مقرّرات الهی براي انسان جايز است. (آنچه مورد انتقاد قرآن است، كاميابی های حيوان گونه است) طوري كه ميفرمايد: **«يَأْكُلُونَ كَما تَأْكُلُ الْأَنْعامُ»** (آيۀ 12: محمد).

بنابر اين، انسان ها دنيا گرا به اصطلاح دنيا پرست: بستگي و دل خوشي شديد وزايد الوصف به نعمت هاي دنيوي مادي داشته وهميشه در فكر امور دنيوي بوده، محرك هيجانات، رفتار ها و حركات و سكون آن ها دنياست و فكر و ذكر آن ها در چار چوب دنياي محسوس دور مي زند؛ و آخرت را اصلاً يا قبول ندارد و يا از آن غافل هستند. چنين افرادي دنياگرا بوده، و اين خصوصيت مذموم آنها را «دنيا گرايي» مي‌نامند.

دنياگرايی عامل غفلت و گاهی انكار روز قيامت مي شود: طوريكه در سورۀ كهف آيه‌ی 35 می‌خوانيم كه شخصی وارد باغ و بستان خود شد و همين كه سرسبزی آن را ديد گفت: اين باغ از بين رفتنی نيست **«ما أَظُنُّ أَنْ تَبِيدَ هذِهِ أَبَداً»**و قيامتی هم در كار نيست **«ما أَظُنُّ السَّاعَةَ قائِمَةً»** و اگر مرا در قيامت برگردانند، بهتر از اين باغ و بستان خواهند داد **«لَأَجِدَنَّ خَيْراً**

(c) ketabton.com: The Digital Library

مِنْها...»در این آیه نیز می‌خوانیم: برخی افراد همین که به رحمتی می رسند قیامت رامنکر میشوند و می گویند: بر فرض اگر قیامتی باشد، بهترین ها از ما خواهد بود.
خواننده گان محترم!
باید به این واقعیت معتقد باشیم که: همه‌ی دارایی و هست و بود بنده از آن الله است و مالك حقیقی اوست. در آیه‌ی 32 فرمود: **«جَعَلْنا لِأَحَدِهِما جَنَّتَيْنِ»** و در این آیه میفرماید: **«دَخَلَ جَنَّتَهُ»:**
دارایی و نعمت های سرشار، زمینه‌ی غرور است.

- غفلت از خداوند متعال، خود برتر بینی، تحقیر دیگران و فریفته شدن به جلوه های مادّی دنیا ظلم به خویشتن است.
- انسانِ منحرف و غافل، از جماد و نبات بدتر است.
- نبايد نعمت هاي دنيوي و برخورداری از این نعمت ها را نبايد دايمي، ابدي و جاودانه بحساب آريم. بلكه اين نعمت هاي موقتي وزود گزراست.

چهره و سيماي واقعي دنيا در قرآن عظيم الشأن:

قرآن عظیم الشأن در آیات متعددی سیمای دنیا و زندگی دنیوی را اینگونه به ترسیم گرفته است:

- دنیا کم و ناچیز است. طوریکه میفرماید **«مَتاعُ الدُّنْيا قَلِيلٌ»** (نساء، 77)
- دنیا فانی وزود گزراست، يعني دنيا عبورگاه است نه توقفگاه. **«ما عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَ ما عِنْدَ اللَّهِ باقٍ»** (آنچه نزد شماست به پایان می رسد، وآنچه نزد خداست باقی و پایدار است. (سوره نحل، 96).

دنیاگرایی جز لهو و لعب نیست. **«وَ ما هذِهِ الْحَياةُ الدُّنْيا إِلَّا لَهْوٌ وَ لَعِبٌ وَ إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوانُ لَوْ كانُوا يَعْلَمُونَ﴿64﴾».** (این زندگی دنیا چیزی جز سرگرمی و بازیچه نیست و اگر بدانند، زندگی حقیقی، همان سرای آخرت است). (سوره عنکبوت آیه : 64.)

- دنیا وسیله فریب است. **«اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَياةُ الدُّنْيا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ زِينَةٌ وَ تَفاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكاثُرٌ فِي الْأَمْوالِ وَ الْأَوْلادِ...مَا الْحَياةُ الدُّنْيا إِلَّا مَتاعُ الْغُرُورِ».** (بدانید که زندگانی پستِ دنیا، چیزی جز بازی و سرگرمی و زینت طلبی و فخر فروشی در میان خود و افزون طلبی بر همدیگر در اموال و فرزندان نیست... و زندگانی دنیا جز کالای فریبنده نیست. (حدید، 20).
- دنیاگرایی مانع آخرت طلبی میشود. **«أَرَضِيتُمْ بِالْحَياةِ الدُّنْيا مِنَ الْآخِرَةِ فَما مَتاعُ الْحَياةِ الدُّنْيا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ﴿38﴾»** (توبه آیه: 38) (آیا به جای آخرت، به زندگی دنیا راضی شده‌اید؟ پس بدانید بهره‌ی زندگی دنیا در (برابر) آخرت، جز اندکی نیست.)
- دنیا، دلربا است.**«يا لَيْتَ لَنا مِثْلَ ما أُوتِيَ قارُونُ»**(ای کاش مثل آنچه به قارون داده شده، برای ما نیز بود. براستی که او بهره‌ی بزرگی (از نعمت ها) دارد.) (قصص آیه : 79)

خواننده گان محترم!

- در (آیهٔ 20: سورهٔ حدید» میخوانیم که: **«اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَياةُ الدُّنْيا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ زِينَةٌ وَ تَفاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكاثُرٌ فِي الْأَمْوالِ وَ الْأَوْلادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَباتُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَراهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطاماً وَ فِي الْآخِرَةِ عَذابٌ شَدِيدٌ وَ مَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوانٌ وَ مَا الْحَياةُ الدُّنْيا إِلَّا مَتاعُ الْغُرُورِ»** (بدانید که زندگانی پستِ دنیا، چیزی جز بازی و سرگرمی و زینت طلبی و فخر فروشی در میان خود و افزون طلبی بر همدیگر در اموال و فرزندان نیست،

(c) ketabton.com: The Digital Library

همانند بارانی که گیاه آن، کشاورزان را به شگفتی وا دارد، سپس خشك شود و آن را زرد بینی، سپس کاه شود و در آخرت، عذابی شدید (برای گنه کاران) و مغفرت و رضوانی (برای اطاعت‌کنندگان) از جانب خداوند است و زندگانی دنیا جز کالای فریبنده نیست.).

در این آیهٔ مبارکه پنج خصوصیتي برای دنیا تذکر یافته است که؛ با مراحل پنجگانه عمر انسان مطابقت دقیق وکامل دارد: طوریکه در آن مي خوانیم:

«واعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَياةُ الدُّنْيا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ زِينَةٌ وَ تَفاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكاثُرٌ)

- لعب و بازی. (کودکی)،
- لهو و سرگرمی. (نوجوانی)،
- زینت و خود آرایی. (جوانی)،
- تفاخر و فخر فروشی. (میانسالی)،
- تکاثر و ثروت اندوزی. (کهن سالی)،

واقعاً: با تمام قوت و واقعیت باید گفت که: دنیا وسیله است نه هدف، بناءً

- در بر خورد با کسانی که دنیا محور و خدا گریزند، تسامح نداشته باشید. طوریکه میفرماید: **«فَأَعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّى عَنْ ذِكْرِنا وَ لَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَياةَ الدُّنْيا﴿29﴾»** (پس، هر که از یاد ما روی‌گرداند و جز زندگی دنیا را خواستار نبود، روبگردان.) (آیهٔ 29 سوره نجم)
- از کسانی که به دین الله پشت می‌کنند و حاضر به شنیدن نام الله تعالي و دستورات او نیستند، از آنان باید اعراض کنید. (در اسلام، قطع رابطه با مخالفان و دشمنان جایز است.) طوریکه میفرماید: **«فَأَعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّى عَنْ ذِكْرِنا»** (آیهٔ 29 سورهٔ نجم).
- دنیاگرایی، نشانه سطح پایینِ درك و معرفت، برخي از انسانها است. **«لَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَياةَ الدُّنْيا... ذلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ»**
- کسانی که جز به زندگی دنیا به فکر آخرت نیست از جمله گمراهان اند
- خداگریزی و دنیا محوری، بارزترین نشانه انحراف در انسان ها مي باشد
- خداوند اعمال و نیّات دروني تك تك از بندگان خود را مي داند واز آن واقف است.

وَإِذَاأَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَنَأَى بِجَانِبِهِ وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ فَذُو دُعَاءٍ عَرِيضٍ﴿٥١﴾

و هنگامي که به انسان نعمت عطا مي کنیم [از طاعت و عبادت] روي بر میگرداند و [با کبر و نخوت] از ما دور مي شود، و چون آسیبي به او رسد (براي بر طرف شدنش) به دعاي فراوان و طولاني روي مي آورد.(٥١)

«أَعْرَضَ»: رویگردان مي شود. شکرگزاري و چه بسا دینداري را رها مي‌کند.

«نَنَا بِجَانِبِهِ»: خود را از خدا پرستي و دین داري دور مي‌کند. تکبّر مي‌ورزد و مغرور مي گردد. شانه ها را بالا مي اندازد مثل سر را بالا گرفتن نشانه فخر فروشي و استکبار است. مراد از (جانِب) خود انسان یا دوش او است (تفسیر: روح المعاني).

«عَرِيضٍ»: وسیع. مراد دراز و فراوان است. البتّه دعاي شخص کافر یا سست ایمان، بدین هنگام جنبه گلایه از خدا و ناشکري دارد و بیشتر جزع و فزعي است بر از دست دادن نعمت و براي عودت دادن آن. یا اینکه در وقت ثروتمندي متکبّر و مغرور مي شود، و در وقت فقر و فاقه متضرّع و زبون، و در هر دو حالت تنها متوجّه دنیا است. بالاخره دعایش براي دنیا است نه براي خدا. («ترجمهٔ معاني قرآن،»).

واقعیت اینست که: سرشت و طبیعت انسان منکر و ناسپاس، الله متعال را در حین بلا و مصیبت می شناسد و در زمان رفاه وآسایش او را فراموش می‌کند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

امام رازی میفرماید: «عریض» و «غلیظ» برای شدت عذاب استعاره شده است. (تفسیر کبیر ۱۳۸/۲۷.).
طوریکه یاد آور شدیم که خصوصیت انسان همین است در وقت که به سختي و دشواري دچار شود، در دعا و رجوع به پروردگار بسیار مي‌کوشد تا سختي دور شود و مشکل وي مرفوع گردد؛ یعني در دشواري پروردگارش را میشناسد و در آسایش انکار مینماید. بلي! شیوه کار کافران و مسلماناني که ثبات قدم ندارند، این چنین است.
در شان نزول این آیهٔ مبارکه مي نویسند که در باره، کفاري مانند ولید بن مغیره و عتبه بن ربیعه نازل شد.
کلمهٔ **«نَأی»** به معنای دور شدن است؛ و هرگاه با کلمه «جانب» بکار رود، کنایه از تکبّر و غرور است. **«نَأی بِجانِبِهِ»** یعنی به خاطر نعمت و رفاه مغرور شد و متکبرانه خود را کنار کشید. کلمه‌ی «عَرِیضٍ» به معنای پهن و کنایه از دعای زیاد است.
هچنان باید گفت که: نعمت ها از پروردگار با عظمت است طوریکه در کلمه: **«أَنْعَمْنا»** ولی حوادث تلخ نتیجه عملکرد یا خصلت های بد خود انسان است.
در جمله **«مَسَّهُ الشَّرُّ»** آیه مبارکه آمده است.
خواننده گان محترم!
در آیات متبرکه (52 الي 54) به بحث: تفکر و اندیشیدن در نشانه هاي عظمت پروردگار با عظمت وجلب اهتمام انسان در درون خود، پرداخته، طوریکه میفرماید:

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ ثُمَّ كَفَرْتُمْ بِهِ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ هُوَ فِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ﴿۵۲﴾

اي پیامبر! براي کافران بگو: به من خبر دهید: اگر [قرآن] از سوي خدا باشد و سپس شما به آن کافر شوید، چه کسي گمراه تر ازآن خواهد بود که در مخالفتي دور [از منطق و صواب] قرار دارد؟(۵۲).

سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴿۵۳﴾

به زودي نشانه هاي قدرت خود را در اطراف عالم و (هم) در نفس خود شان به آن ها نشان خواهیم داد تا براي ایشان روشن و ثابت شودکه یقیناً او حق است. آیا کافي نیست که پروردگارت بر هر چیزي گواه باشد؟ (۵۳)

أَلَا إِنَّهُمْ فِي مِرْيَةٍ مِنْ لِقَاءِ رَبِّهِمْ أَلَا إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطٌ﴿۵۴﴾

آگاه باش! که آنان نسبت به دیدار [قیامت و محاسبه اعمال به وسیله] پروردگارشان در تردیدند. [و] آگاه باش! که یقیناً او به همه چیز [با قدرت و دانش بي نهایتش] احاطه دارد. (۵۴).
یعني آنها بر این باور وعقیده فریب خورده خویش ایستاده که آنان هیچگاه به الله متعال دیدار وملاقات نخواهد کرد و بحضور او حاضر نخواهند شد حال آنکه الله متعال هر وقت هر چیز را احاطه کرده است این مردم هیچگاه از احاطه و تصرف او برآمده نمیتوانند، اگر بعد از مردن ذرات بدن آنها در خاك مخلوط و یا در آب منحل شود و یا در هوا منتشر گردد باز هم علم و قدرت الله تعالي بر هر ذره محیط است به آنها را جمع کرده سر از نو زنده کردن نزد او تعالي هیچ اشکال ندارد.

و من الله التوفیق

(c) ketabton.com: The Digital Library

فهرست مطالب وموضوعات سوره فُصِّلَتْ

	فُصِّلَتْ	وجه تسمیه	
1		ارتباط سورۀ فُصِّلَتْ با سورۀ قبلی	
2		تعداد آیات، کلمات وتعداد حروف سورۀ فُصِّلَتْ	
3		فضیلت سوره فُصِّلَتْ	
4		اهداف و تعلیمات اساسی سوره	
5		محتوای سورۀ فُصِّلَتْ	
6		اولین مخاطبین این سوره	
7		توبه دین خود باش و ما به دین خود میباشیم	
8		خلقت آسمان ها و زمین	
9		استکبار، مایهی هلاکت است	
10		علّت عذاب الهی، عملکرد خود مردم است	
11		علت عقوبت و مجازات	
12		قیامت صحنهی جدال و ستیز انسان با خود است	
13		اعتراض کفار به اجرای شهادت پوست بدن	
14		نمونه از تحقیق با مجرم در روز رستاخیز	
15		حاکمیت خداوند متعال بر اعضای جسم انسان	
16		معنای شهادت اعضاء	
17		شهادت یعنی چه؟	
18		ایجاد مزاحمت در حین قرائت قرآن	
19		دشمن قرآن، دشمن الله است	
20		سنّت الهی مهلت دادن است	
21		دنیاگرایی	
22		چهره وسیمای واقعی دنیا در قرآن عظیم الشأن	

(c) ketabton.com: The Digital Library

مکثی بربعضی از منابع و مأخذها:

1 - تفسیر انوار القرآن:

تألیف عبدالرؤ ف مخلص هروی .«تفسیر انوار القرآن» گزیده ای از سه تفسیر: فتح القدیر شوکانی، تفسیر ابن کثیر و تفسیر المنیر وهبه الزحیلی می باشد.

2 - تفسیر نور دکتر مصطفی خرّم دل:

نام کامل تفسیر نور: «ترجمهٔ معانی قرآن» تألیف: دکتر مصطفی خرمدل ازکردستان: (متولد سال 1315 هجری، وفات 1399هجری).

3 - تفسیر المیسّر:

تألیف: دکتر عایض بن عبدالله القرني (اول جنوری 1959 م مطابق 1379 هجری) انتشارات : شیخ الاسلام احمد جام سال چاپ : 1395 هـ .

4 - تفسیر کابلی

مفسر: شیخ الإسلام حضرت مولانا شبیر احمد عثمانی رحمه الله علیه

مترجم: شیخ الهند حضرت مولانا محمود الحسن رحمه الله علیه

ترجمه: جمعی از علمای أفغانستان

5 - تفسیر زاد المسیر فی علم التفسیر:

تألیف: ابن جوزی ابوالفرج عبدالرحمن بن علی(510 هجری/ 1116میلادی -12 رمضان 592 هجری)

6 - البحر المحیط في التفسیر القرآن: ابو حیان الأندلسی:

تألیف: محمد بن یوسف بن علی بن حیان نفری غرناطی (654 - 745ق) مشهور به ابوحیان غرناطی. تفسیر «البحر المحیط» به زبان عربی می باشد.

7 - تفسیر تفسیر القرآن الکریم - ابن کثیر:

تألیف عماد الدین اسماعیل بن عمر بن کثیر دمشقی(متوفی 774ق) مشهوربه ابن کثیر.

8 - تفسیر جامع البیان فی تفسیر القرآن - تفسیر طبری:

محمدبن جریر طبری متولد (224 وفات 310 هجری قمری)

9 - تفسیر ابن جزی التسهیل لعلوم التنزیل:

تألیف محمد بن احمد بن جزی غرناطی الکلبی مشهور به جُزَیّ (متوفی 741ق)

10 - تفسیر صفوة التفاسیر:

تألیف محمد علی صابونی (مولود 1930 م) این تفسیردر سال 1399ق نوشته شده است. نویسنده در تدوین این تفسیراز مهمترین و معتبرترین کتب تفسیر ازجمله: تفسیر طبری، کشّاف، قرطبی، آلوسی ،ابن کثیر، البحر المحیط و... استفاده بعمل اورده است .

11 - تفسیر ابو السعود:

«تفسیر إرشاد العقل السلیم إلی مزایا الکتاب الکریم » تألیف: مفسر شیخ ابوالسعودمحمد بن محمد بن مصطفی عمادی (متوفی 982)

12 - تفسیر فی ظلال القرآن:

تالیف: سید بن قطب بن ابراهیم شاذلی (متوفی سال 1387 هـ) .

13 - تفسیر الجامع لاحکام القرآن - تفسیر القرطبی:

(c) ketabton.com: The Digital Library

نام مؤلف: الام ابو عبد الله محمد بن احمدالانصاری القرطبی (متوفی سال 671 هجری)

14 - تفسیر معارف القران:

مولف: حضرت علامه مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی مترجم مولانا شیخ الحدیث حضرت مولانا محمد یوسف حسین پور،سال نشر: 1379.

15 - روح المعانی (آلوسی):

تفسیر «روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم» اثر محمود أفندی آلوسی است. (1217 – 1270ق).

16 - تفسیر قَتادة:

أبو الخطاب قتادة بن دعامة بن عكابة الدوسی بَصْری (۶۱ هـ ۱۱۸ هـ، ۶۸۰–۷۳۶م)

تاریخ نشر: (1980/01/01) .

17 - تفسیر کشاف مشهوربه تفسیر زمخشری.

« تفسیر الکشاف عن حقایق التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل» مشهور به تفسیر کشاف. مؤلف :جارالله زمخشری (27 رجب 467 - 9ذیحجه 538 هـ)

18 - مفسر صاوی المالکی:

«حاشية الصاوي على تفسير الجلالين فی التفسير القرآن الكريم » مؤلف : احمد بن محمد صاوی (1175-1241ق) است.

19 - فیض الباری شرح صیح البخاری:

داکتر عبد الرحیم فیروز هروی ،سال طبع : 26 Jan 2016

20 - صحیح مسلم - وصحیح البخاری:

گردآورنده : مسلم بن حجاج نیشاپوری مشهور به امام مسلم که در سال 261 هجری قمری وفات نمود .وگرد آورنده صحیح البخاری : حافظ ابو عبد الله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن مغیرة بن بردزبه بخاری (194 - 256 هجری)

21 - تفسیر کبیر فخر رازی:

تفسیر فخر رازی مشهور به تفسیر کبیر، فخرالدین رازی (544 هـ 606 هـ)

22 - تفسیر فرقان

تألیف: شیخ بهاء الدین حیسنی

ترجمه وتفسیر سورۀ « فُصِّلَتْ »

تتبع ونگارش : امین الدین « سعیدی- سعید افغانی »
مدیر مرکز مطالعات ستراتیـژیکی افغان
ومسؤل مرکزفرهنگی د حق لاره- جرمنی
ادرس: saidafghani@hotmail.com

(c) ketabton.com: The Digital Library

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library